



This inevitable revolution
is part of the
task of workers
revolution. It is the
sum of workers'
unconscious
revolution.

اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۴۸

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سرمدبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۳۰ آوریل ۲۰۰۸ - ۱۰ اردیبهشت ۸۷

"بحران غذا" و راه مبارزه با آن!

هیئت داور حزب پاسخ میدهد



صفحه ۵

یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

"جرم سیاسی"

زندان، تبعید، محرومیت اجتماعی، اعدام!

اخیرا قوه قضائیه رژیم، که قوه قصاصیه نام مناسبتری برای آنست، در "نوآوری" اسلامی برای مجازات شهروندان، اشکال "جرم سیاسی" را تعیین و تصویب کرده است. در این سند از جمله موارد زیر؛

" ۱- فعالیت‌های تبلیغی موثر علیه نظام، ۲- برگزاری اجتماعات یا راهپیمایی های غیرقانونی، ۳- نشر اکاذیب با تشویش اذهان عمومی از طریق سخنرانی در مجامع عمومی، انتشار در رسانه ها، توزیع اوراق چاپی یا حامل های داده (دیته) و امثال آن، ۴- تشکیل یا اداره جمعیت غیرقانونی یا همکاری موثر در آنها، ۵- تلاش برای ایجاد یا تشدید اختلاف میان مردم در زمینه های دینی، مذهبی، فرهنگی و نژادی، ... چنانچه با قصد مخالفت به نظام جمهوری اسلامی صورت گیرد و متضمن خشونت نباشد جرم سیاسی محسوب و مرتکب آن به حبس از شش ماه تا دو سال با اجبار به اقامت در محل معین یا منع از اقامت در محل معین از دو تا سه سال و محرومیت از حقوق اجتماعی به مدت پنج سال محکوم خواهد شد.

تبصره یک: چنانچه جرم سیاسی همراه با یکی از جرائم دیگر ارتکاب یابد، مرتکب به مجازات اشد محکوم خواهد شد.

تبصره دو: صرف انتقاد از نظام سیاسی یا اصول قانون اساسی یا اعتراض به عملکرد مسئولان کشور یا دستگاههای اجرایی با بیان عقیده در ارتباط با امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصاد و نظایر آن جرم محسوب نمی شود..."

صفحه ۳

اطلاعیه حزب بمناسبت اول مه،

کارگران بپاخیزید!

صفحه ۲

اعتراضات معلمان اوج

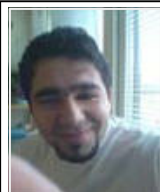
میگیرد

گزارشهایی از اعتصاب و اجتماع فرهنگیان

شیث امانی را آزاد کنید!

دست رژیم اسلامی از سر

فعالین کارگری کوتاه!



اپیدمی گرانی و
معضلات اقتصادی
رژیم اسلامی
چه باید کرد؟

علی طاهری

صفحه ۱۰

اعتراض کارگران

شرکت پرس توسعه

صنایع ایران خودرو تهران

صفحه ۱۲

در صفحات دیگر:

* تبلیغات حزبی در آستانه اول مه،

* کمبود آب و برق در تابستان،

* نامه ها،

* اطلاعیه مطبوعاتی، ... و ستون آخر.

بیانیه اعلام نتیجه بررسی پروژه

اتحاد با حزب حکمتیست!

صفحه ۱۴

اطلاعیه حزب بمناسبت اول مه،

کارگران بپاخیزید!



حقانیت تلاش برای ایجاد سازمانها و تشکلهای مستقل کارگری تاکید کنیم و پرچم جنبش مجمع عمومی کارگری را برافرازیم. اول مه باید جمعبندی مبارزه طبقاتی در جبهه های متنوع آن باشد و جنبش کارگری و سوسیالیستی را در تقابل هر روزه اش علیه سرمایه و حکومت مرتجع اسلامی در محور سیاست سراسری قرار دهد. کارگران ایران خواهان لغو کار قراردادی، خواهان افزایش دستمزدها براساس تامین یک زندگی انسانی و مقدر، خواهان کار یا بیمه بیکاری مکفی، خواهان حق بیفید و شرط تشکل و اعتصاب، و خواهان تغییر فوری زندگی مردم هستند. اول مه امسال باید از هم طبقه ای های افغانستانی که سال گذشته توسط رژیم اسلامی قلع و قمع شدند، از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، از مبارزه برای آزادی و برابری زن و مرد، از آزادی فوری فعالین کارگری، دانشجویان و کلیه زندانیان سیاسی دفاع کنیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری اول مه روز جهانی کارگر را به طبقه کارگر و بشریت آزادیخواه و برابری طلب و به سوسیالیستها و کمونیستها تبریک میگوید!

فراخوان ما به کارگران این است: کارگران جهان متحد شوید! جهان نیازمند انقلاب کارگری است. به میدان بیایید! جهان سرمایه داری و تمام مصائب ناشی از آن را تنها با انقلابات کارگری میتوان زیر و رو کرد.

زنده باد اول مه!

کارگران جهان متحد شوید!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۸ آوریل ۲۰۰۸ - ۲۰ فروردین ۱۳۸۷

ببجوقی و سرکوب سرمایه به سنتهای پیشرو طبقه اش رجوع کرده است قادر شده سدی در مقابل سرمایه و دولتهای سرمایه داری ایجاد کند. از فرانسه تا ترکیه و ایران و کره، کارگر وقتی احساس قدرت میکند که به سنت اجتماعی و رادیکال خود دست میبرد. طبقه کارگر بدون سنت رادیکال مبارزاتی و بدون ظاهر شدن بعنوان پرچمدار آزادی جامعه در قالب یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری نمیتواند این وضعیت را بطور بنیادی تغییر دهد. راه مقابله با سرمایه در مقیاسی جهانی، تحکیم هم سرنوشتی بین المللی کارگران، متکی کردن جدال بیوقفه کارگر علیه سرمایه به سنت شورائی و عمل مستقیم کارگری، قد علم کردن بعنوان یک راه حل و آلترناتیو اجتماعی در مقابل کل بورژوازی است.

در ایران، سال گذشته سال مبارزات گسترده طبقه کارگر، سال سرکوب وسیع فعالین کارگری، سال حمایت بین المللی از طبقه کارگر ایران، و سال مطرح شدن جنبش کارگری در قلمرو سیاست جهانی بود. سال گذشته در ایران نیز خطوط مختلف در مبارزات کارگری ظرفیتهای خود را نشان دادند. بار دیگر معلوم شد خطی که میخواهد چرخ پنجم سرمایه شود و کارگران را به حمایت از "بورژوازی خودی" و "حمایت از محصولات داخلی" فرامیخواند، ناتوان از متحد کردن کارگران است. ارتجاعی است. سال گذشته بار دیگر معلوم شد که ایجاد تشکلهای مستقل کارگری از کانال ضدیت با احزاب سوسیالیستی و کمونیستی و نفی تلاشهای تاکنونی کارگران برای ایجاد تشکل درمی آید. معلوم شد در اوج اختناق و برو بیای خصوصی سازیها و بالا کشیدنهای حقوق کارگران و سرکوب فعالین کارگری، تنها سنت عمل مستقیم کارگری، جنبش مجمع عمومی کارگران میتواند کارگر را عملاً متحد کند.

اول مه امسال پرچم سوسیالیسم کارگران علیه فقر و فلاکت و کلیت سرمایه است. اول مه امسال بر

داران و دولتهایشان اعلام کرد که کارگران دیگر این وضعیت را نمی پذیرند. خواهان نجات بشریت از مصائب کنونی اند.

سرمایه داری امروز، کمابیش در هر گوشه جهان، با تشدید فشار کار و گرو گرفتن معیشت کارگر، موانع جدی در مقابل اتحاد و تحرک وسیع طبقه ما ایجاد کرده است. این تنها شمشیر دامکوس بیکاری نیست که روی سر هر کارگر و خانواده کارگری قرار گرفته است، بلکه ناامنی اقتصادی، عدم تامین اجتماعی، محرومیت از آموزش و درمان مناسب، گسترش سرطانی کار قراردادی و افزایش ساعات کار برای تامین معاش از موانع اقتصادی مبارزه گسترده طبقه کارگر در شرایط کنونی است. مرتبط کردن کار با آنچه که "انعطاف در کار" نام گرفته، گسترش روز افزون ارتش بیکاری، تلاش سرمایه ها برای استثمار شدیدتر در متن رقابت جهانی برای فتح بازارها، نامربوط اعلام کردن وظیفه جامعه در مقابل معیشت کارگر و خانواده کارگری و برده وار شدن بیش از پیش شرایط کار، از نتایج تحولات سرمایه داری برای طبقه کارگر و از موانع واقعی و جدی مبارزه کارگری در تقابل با سرمایه است. آنچه زمانی الگوی "مدیریت ژاپنی" در مقابل "فوردیسم" اطلاق میشد، امروز در اشکال "پیشرفته تری" به الگوی بردگی مدرن سرمایه و شرایط وحشتناک کار در هر گوشه جهان تبدیل شده است. سرمایه داری قرن بیست و یکمی در ماهیت و کارکرد آن چیزی شبیه سرمایه داری قرن هجدهمی است. این بربریت عنان گسیخته که امروز از فرانسه و آلمان و روسیه تا آمریکا و ترکیه و کره و چین و مصر و ایران و هر گوشه جهان را درنور دیده است، تنها یک پاسخ ظاهرا "قدیمی" دارد؛ کارگران راهی جز متحد شدن و برپایی انقلابی علیه سرمایه ندارند.

جنبش رهائی از وضع موجود، جنبش بردگان مزدی علیه سرمایه، اما با فراخوان و تقدیس مذهبی آرمانهای والای بشری متحقق نمیشود. این جنبش باید سازمان یابد و بمیدان بیاید. امروز کمابیش در هر جای جهان جنبش عمل مستقیم کارگری و سنت شورائی کارگران یک ضرورت عاجل است. هر جا طبقه کارگر در متن همین

کارگران وطن ندارند! یک طبقه جهانی اند که در مقابل سرمایه داران منافع واحدی دارند. اول مه روز تاکید بر این هویت طبقاتی-انترناسیونالیستی طبقه کارگر است. اول مه روزی در میان روزهای عوامفریبی "ملت ها" و "قومها" و "مذاهب" نیست، روزی علیه همه آنهاست. در اول مه طبقه کارگر با برافراشتن پرچم هویت طبقاتی و جهانی اش، لایه های هویتهای کاذب را کنار میزند تا به هویت سوسیالیستی و آرمان رهائی جهانشمول انسانی نقب بزند. اول مه روز صاحبان واقعی جهان است، روز بشریتی است که جهان بدون کار او نمیتواند سرپا بماند. روزی است که اسپارتاکوس های این جنبش، رهبران کمونیست و سوسیالیست کارگران، اعلام میکنند که برای رهائی جامعه راهی جز انقلاب کارگری، انقلاب بردگان مزدی، علیه سیستم بردگی مزدی وجود ندارد.

اما آرمان رهائی بردگان همواره وجود داشته است. سوال کماکان اینست که استراتژی پیروزی جنبش لغو بردگی مزدی کدامست؟ تردیدی نیست با سیاست حفظ سیستم سرمایه داری موجود امکان تغییری پایه ای و بنیادی در زندگی میلیاردها انسان ممکن نیست. در اول مه مسئله تغییر ریشه ای این نظام علاوه بر بهبود روزمره این اوضاع سوال واقعی هر کارگر کمونیست و سوسیالیست و پیشروان جنبش کارگری است. آنچه که آرمان رهائی را به جنبشی قوی و "شبحی در حال گشت و گذار" تبدیل میکند، آنچه که کل تبلیغات دروغین و شنیع بورژوازی علیه بشریت کارگر را کنار میزند، قدرت تشکل و اتحاد جهانی طبقه کارگر است. کارگر در افراد فاقد هرگونه قدرتی است. قدرت کارگر در تشکل و وحدت طبقاتی اوست. در اول مه تاکید بر هویت جهانی و انترناسیونالیستی کارگر علیه سرمایه حیاتی است، اما کافی نیست. در اینروز باید عزم زیر و رو کردن وضعیت موجود اعلام شود. بر ضرورت گامهای عملی اتحاد کارگران علیه سرمایه و سنگربندی علیه نظام ضد انسانی سرمایه داری تاکید شود. در اینروز باید به سرمایه

"جرم سیاسی"

زندان، تبعید، محرومیت اجتماعی، اعدام...

قضات جنایتکار

این سند توسط کسانی تنظیم شده است که پرونده شان مملو از جنایت جمعی و فردی است. مجرمینی که جرمشان اتفاقا عقاید ارتجاعی و فاشیستی شان نیست، بلکه جنایت بر علیه مردم سیویل است. تصویب این قوانین در جمهوری اسلامی کسی را سورپرایز نمیکند چون اساس این حکومت سرکوب به معنی وسیع و خشن کلمه بوده و هست. لیست اعدامها، سنگسارها، ترورها، قتل‌های خیابانی و بیابانی، کشتن زیر شکنجه، تجاوز در زندانها، فروختن کودکان و دختران در بازار سیاه، باندهای مواد مخدر و فحشا، سرکوب و جنگ روزمره بخش معترض جامعه، ... طولانی تر از آنست که امروز تصویب قانون "جرم سیاسی" کسی را شوکه کند. خیر، موضوع از این جنبه مهم نیست. این حکومت بدون جنایت سریال و مستمر نمیتواند حکومت اسلامی حافظ سرمایه بماند. یكروز نمیتواند بماند. موضوع اساسی پذیرفتن این واقعیت است که بخش عظیمی از جامعه مخالف سیاسی این حکومت اند. کسانی که زمانی کرور کرور بنام "ضد انقلاب"، "وابستگان پالیزبان و آمریکا"، "فعالین گروهک ها"، "جاسوس اسرائیل" و "مشرك و ملحد و مفسد فی الارض" دسته جمعی قتل عام شدند و این رژیم حاضر نبود بپذیرد که زندانی سیاسی در ایران وجود دارد! امروز اما ناچار است قبول کند که رهبر کارگری، رهبر و فعال جنبش آزادی زن، دانشجوی سوسیالیست و کمونیست، انسان آزادیخواه و برابری طلب، مخالف رژیم اسلامی، و در یک کلام خیل عظیمی از جامعه ایران سیاسیونی هستند که رژیم را تهدید میکنند. کسانی که بندهای اختناق را به سخره میگیرند و پرچم عدالتخواهی و حق طلبی را برمی افرازند و آگاهانه پای آن می ایستند. کسانی که هر روز

بر شمارشان در جامعه ایران اضافه میشود و تصویر واقعی تر و زمینی تری از توقعات و تمایلات و اهداف اجتماعی پیشرو جامعه ایران را به دنیا مخابره میکنند.

این رژیم مفلوک و بحران زده از مقابله با این حقیقت اجتماعی ناتوان است. راستی چند صد اعتصاب کارگری را میتوان سرکوب کرد و رهبران را به بند کشید؟ چند میلیون زن را میتوان تبعید و زندانی و اعدام کرد؟ چند میلیون جوان را که تره ای برای اسلام و قوانین اش خرد نمیکند را میتوان با این قانون سرچایشان نشانند؟ پاسخ این سوالات به روشنی اینست که نه فقط این رژیم بلکه هیچ رژیم سرمایه داری قادر به این کار نیست. موارد کشتارهای مخالفین در تاریخ معاصر فراوانند. قتل عامهایی که هنوز مو بر بدن راست میکنند. این سرکوبها اگرچه انقلابات و تحریکهای سیاسی معینی را مهار کرد و شکست داد ولی هیچکدام نتوانستند برای دورانی طولانی جامعه را در تاریکی و اختناق نگهدارند. اندونزی و شیلی و ایران و آرژانتین و دهها کودتا و سرکوب خونین را میتوان مثال زد. بطریق اولی این تمهیدات دردی از رژیم اسلامی دوا نمیکند.

پیامهای قانون "جرم سیاسی"

اول، این رژیم با این خصوصیات و نیاز و افش بر اعمال دیکتاتوری و خشونت مستمر علیه مخالفین نمیتواند منشا هیچگونه گشایش سیاسی باشد. این پیام اول این قانون به اردوی اصلاح طلبان قلبی اسلامی و غیر اسلامی و شبه جمهوریخواهان ایرانی در حاشیه رژیم و اپوزیسیون است. حتی آنجا که آخوند "اصلاح طلب" و سفیرکبیر سرمایه میشود، ناچار است از سنگسار و اعدام و سرکوب و قتل و ترور ریسم دفاع کند.

دوم، تنگ کردن اختناق و قانونیت دادن به "جرم سیاسی" آنهم با هزار

تفسیر و مطابق با وضع مجازی آخوندهای مرتجع و حاکم شرع، اعلام رسمی تبعید و زندان و اشد مجازات برای مخالفت سیاسی، بیان این نکته ساده و قدیمی مارکسیستها است که سرمایه داری در ایران بدون اختناق نمیتواند سرپا بماند. به عبارت دیگر روبنای متناسب با سرمایه داری مبتنی بر کار ارزان در کشورهایی مانند ایران سازماندهی اختناق عریان است. اینهم پیام مجدد و هزار باره به متوهمین به سرمایه داری دمکراتیک و طرفداران پارلمان و "دمکراسی لیبرال" در اپوزیسیون است.

سوم، این رژیم علیرغم هر تلاش اقتصادی و بازی در شکافهای جهانی، قادر نیست و قادر نخواهد شد که سرمایه داری ورشکسته ایران را به سمت یک "سرمایه داری فیلپین برود. ملزومات این کار، چه سیاسی و چه اقتصادی و چه تصویری که به جامعه باید داده شود و جامعه آن را بپذیرد، از مقدرات و امکانات حکومت اسلامی و کلا اسلام سیاسی به تنهایی خارج است. ممکن است هر زمان این روند توسط جمهوری اسلامی شروع شود اما بدون تردید جمهوری اسلامی آن را به پایان نمیرسد. ایران نه چین و نه اندونزی نمیشود. قوانین جدید بطریق اولی قوت قلبی به سرمایه داران نمیدهد.

چهارم، این قانون در اساس دلگرمی دادن به ابواب جمعی نظام و خیل بچه حاجی ها و حزب اللهی ها و سرمایه داران تازه بدوران رسیده است. فقر و فلاکت گسترده تحمل شده به طبقه کارگر و مردم محروم ایران بیش از هر جای دیگر زنگها را بصدا درآورده است. بمب ساعتی فقر و تحرک فزاینده کارگری در ایران، و به قول روسای بانک جهانی "شورش گرسنگان"، تیک تیک میکند. دانشجوی آزادیخواه با تمام شجاعت و اهمیت کارش در دانشگاه نمیتواند به تنهایی منشا تحولات زیر و رو کننده

اجتماعی و تهدیدی برای موجودیت رژیم اسلامی باشد. اما کارگر بنا به مکانش در اقتصاد سیاسی جامعه و بعنوان یک جنبش معرغه آزادیخواه و رو به رشد، اگر متشکل شود، بسادگی میتواند طومار این جنایتکاران بنام تاریخ را جمع کند. قانون "جرم سیاسی" ادامه تلاش رژیم برای بقا نظام است که آن را توسط مخالفین سیاسی و مشخصا جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در تهدید میبیند.

آینده این قانون

دو نکته "تبلیغ موثر" و "انتقاد صرف" در این قانون نمایش رندی آخوندی و در عین حال وحشتی است که قضات جنایتکار قادر به استتار آن نبوده اند. درجائی که اجتماع متمدنانه کارگر اخراجی و یا حقوق نگرفته را وحشیانه سرکوب میکنند، عبارت "چنانچه با قصد مخالفت به نظام جمهوری اسلامی صورت گیرد و متضمن خشونت نباشد"، هم جوک است و هم درست است! جوک است چون هر اعتراضی مستقما اعتراض به وضعیتی است که جمهوری اسلامی به مردم تحمیل کرده است، با "قصد" مخالفت با نظام صورت میگیرد و در اساس این رژیم است که علیه معترضین به خشونت متوسل میشود. درست است چون نظام اسلامی نظام سرمایه داران و مرتجعین و استثمارگران است و مخالفت کارگر و هر شهروند جامعه نوعی مخالفت با سرمایه و منفعتش است و بنابراین "جرم سیاسی" است. یعنی همان قانون اساسی سرمایه داری و "تقدس" مالکیت خصوصی که نظام مدافع آن، مستقل از اینکه مشروطه است یا مشروعه یا جمهوری یا دیکتاتوری نظامی یا لیبرال و پارلمانی، باید حافظ آن باشد.

و بالاخره مجمع تشخیص "فعالیت‌های تبلیغی موثر" و غیر موثر علیه نظام کیست؟ خودشان! اگر لازم بود بزنند و بگیرند و به بند بکشند، نامش "موثر" است. اگر نه، لابد "انتقاد صرف" در چهارچوب قانون و قربان صدقه نظام منحوس

"جرم سیاسی"

زندان، تبعید، اعدام...

اسلامی است! آیا رژیم اسلامی با تصویب این قانون منبعد برگزار کنندگان هر اجتماع و راهپیمایی "غیرقانونی"، با توزیع اوراق یا انتشار در اینترنت، و با تشکیل هر نهاد و تشکلی را با زندان و تبعید و اعدام پاسخ میدهد؟ آیا این در مقدرات رژیم اسلامی هست؟ به نظر من این قانون سر سوزنی نمیتواند جلو اعتراض به موج فقر و گرسنگی و سرکوب را بگیرد. این قانون مانند بسیاری از قوانین و "تابو"های اسلامی رژیم اسباب مسخره مردم میشود. همان روزی که تصویب این قانون را در رسانه ها اعلام کردند، کارگران در نقاط مختلف ایران و دانشجویان در شیراز و تبریز علیه شان فریاد میزدند. مورد آخر این قانون یعنی "تلاش برای ایجاد یا تشدید اختلاف میان مردم در زمینه های دینی، مذهبی، فرهنگی و نژادی" مجرم شناخته شده و معرفه ای دارد؛ رژیم اسلامی. جناح های این رژیم و وزارت اطلاعاتش که سر کیسه را برای انواع باندهای مذهبی شل کرده اند، خود از مجریان فعال این سیاست اند. قاتلین خود در مسند قضاوت نشسته اند!

قانون "جرم سیاسی" اگر بخواهد اجرا شود، باید ارتش و سپاه و کل نیروی سرکوب را همواره در آماده باش کامل علیه شهروندان جامعه ایران نگه دارد. معضل اینست که اکثریت عظیم مردم نه فقط قانون این رژیم بلکه خود این رژیم را قبول ندارند. رژیم اسلامی فقط دارد بیش از پیش خود را مسخره میکند. جمهوری اسلامی آینده ای ندارند، نه میتواند با مردم به سازشی برسد و نه میتواند افق یک گشایش سیاسی و اقتصادی را در مقابل مردم قرار دهد.

این رژیم در ذهن مردم معترض جرثومه فساد و دزدی و جنایت است. قانون "جرم سیاسی" شان اعتبارش به بیرون ساختمان قوه قضاییه نخواهد رفت. *

زنده باد اول مه!

در اول مه، در مقابل مذهب و ناسیونالیسم و سرمایه، پرچم انترناسیونالیسم کارگری را برافرازیم و به جامعه اعلام کنیم؛

اگر دنیا دست ما باشد؛ کودکی از گرسنگی و بی دارویی تلف نخواهد شد! اگر دنیا دست ما باشد؛ تبعیض و استثمار را لغا میکنیم! اگر دنیا دست ما باشد؛ ملت و نژاد و مذهب بشریت را قصابی نخواهند کرد. همه شهروندان محترم و برابر جامعه اند! اگر دنیا دست ما باشد؛ زندانها و سلاحها و شکنجه گاهها را نابود خواهیم کرد. بجای سرکوب و انقیاد سیاسی و اقتصادی، شرایط مادی شکوفائی فرد و جامعه را تامین خواهیم کرد! اگر دنیا دست ما باشد؛ جامعه اردوی کار اجباری برای تامین سود سرمایه نخواهد بود بلکه کار آگاهانه و نقشه مند برای رفع نیازهای همگان را سازمان خواهیم داد! اگر دنیا دست ما باشد؛ ژنرالها و سرکوبگران و خیل آخوندها و کاردینال ها و خاخام ها و واعظین بردگی بشر را مرخص خواهیم کرد. بجای تولید جهالت و سم در جامعه علم و پیشرفت انسان را هدف قرار خواهیم داد! اگر دنیا دست ما باشد؛ آن را زیر و رو خواهیم کرد!

کمونیسم جنبش واقعی و عینی کارگران و جنبشی برای تغییر رادیکال و ریشه ای جهان است. در اول مه باید به تغییر و مبرمیت آن فراخوان دهیم و صف خود را در هرگوشه جهان با زمزمه سرود انترناسیونال به صف کارگران جهان گره زنیم! در اول مه باید از حرمت بشریت اعاده حیثیت کنیم و بورژوازی و نظامش را به محاکمه بکشیم! در اول مه با پرچم آزادی و رفاه جامعه به میدان بیاییم!

کارگران جهان متحد شوید!**زنده باد سوسیالیسم!****پخش اطلاعیه اول مه حزب از برج گلدیس آریاشهر تهران**

بنا به گزارش فعالین حزب، امروز پنجشنبه ۵ اردیبهشت ۸۷، بیش از هزار نسخه از اطلاعیه حزب به مناسبت اول مه پخش شد. ساعت ۳ و ۵۰ دقیقه اطلاعیه های حزب از هر سو از برج گلدیس آریاشهر، یکی از مناطق شلوغ تهران، بر سر جمعیت و عابرین پیاده پائین می آمد.

این اقدام جسورانه فعالین حزب در تهران از طرف مردم حاضر در محل با استقبال روبرو شد و مدت کوتاهی تجمع نسبتاً بزرگی برای دستیابی به اطلاعیه حزب در محل بوجود آمده بود. ماموران مزدور گشت ویژه و گشت ارشاد که در این محل حضور همیشگی دارند، غافلگیر شده و نظاره گر اوضاع بودند.

ما به رفقا بخاطر تلاش و ابتکار در توجه دادن اذهان به روز جهانی کارگر خسته نباشید میگوئیم. پخش ادبیات کارگری و کمونیستی در آستانه اول مه، در شرایطی که جمهوری اسلامی تلاش میکند روز جهانی کارگر را حاشیه ای کند، هر انسان شریف و آزادیخواه و سوسیالیستی را به وجد می آورد. *

توزیع اطلاعیه حزب بمناسب اول مه در میان کارگران

بنا به گزارش دریافتی، امروز سه شنبه دهم اردیبهشت، صدها نسخه از اطلاعیه حزب بمناسبت روز جهانی کارگر در منطقه مجتمع ایران خودرو، توسط فعالین حزب توزیع شد.

فعالین حزب در ایران در آستانه اول مه با ابتکارات مختلف تلاش کردند پیام حزب را به دست کارگران و مردم آزادیخواه برسانند.

بار دیگر اول ماه مه را به کارگران جهان و بشریت آزادیخواه شاد باش میگوئیم.

زنده باد اول ماه مه!

مرگ بر حکومت اسلامی سرمایه!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۵ اردیبهشت ۸۷ - ۲۴ آوریل ۲۰۰۸

اما آنچه را این گزارشات افشاء نمیکند، این است که غذا به اندازه کافی موجود است. غذا برای نه تنها سیر کردن شکم گرسنگان، بلکه برای ارتقاء رژیم غذایی میلیون ها نفری که رژیم غذایی شان حاوی صرفاً ابتدائی ترین مواد است نیز موجود است. مساله اینست که نظام حاکم بر جهان اجازه نمیدهد برای رفع این فلاکت کاری رادیکال و موثر انجام گیرد. دو روز پیش مخبر بخش غذای سازمان ملل اعلام کرد که مساله بر سر مرگ میلیون ها نفر است. وی پیشنهاد اصلاحی رادیکال مطرح میکرد، خارج کردن مواد غذایی از بازار بورس. گفته میشود که یک سوم افزایش قیمت غذایی به این علت بوده است. وی استقاده مواد غذایی را برای سوخت "بیو" جنایت علیه بشریت نامید.

در یک کلام. اوضاع بسیار وخیم است. اگر اقدامی اساسی و رادیکال انجام نگیرد میلیون ها انسان دیگر به گورستان ها سپرده خواهند شد. بعلاوه با شرایط بسیار دردناک اجتماعی روبرو خواهیم بود. تمام فجایع اجتماعی انسانی که اکنون در دنیا قلب انسان را به درد میآورد در ابعادی دهشتناک تر بر دنیا سایه خواهد انداخت. فکر میکنم که حتی سونامی برای توصیف این شرایط صفت مناسبی نیست.

یک دنیای بهتر: مسئولین صندوق بین المللی پول در مورد "شورش گرسنگان" هشدار میدهند. نتایج چنین وضعیتی را چی می بینید؟ شورش گرسنگان، عصیان کور، یا مبارزه ای هدفمند برای تامین معاش مردم. پی آمدهای احتمالی چنین وضعیتی کدام است؟ سناریوی منفی، سناریوی مثبت در این تحولات منوط به چیست؟

سیاوش دانشور: "شورش گرسنگان"، "موج جدید گرسنگی"، "سونامی ساکت" از جمله اطلاقتها و هشدارهای این نهاد به اوضاع



ها وابسته ایم. بنا بر این فاکت ها که لزوماً چندان دقیق هم نیستند، کارشناسان شرایط کنونی را یک "سونامی" جهانی بی غذایی مینامند. گفته میشود که از زمان جنگ جهانی دوم، دنیا با چنین بحرانی روبرو نبوده است.

مساله اینجاست که پیش از این بحران نیز دنیا وضعیت رضایت بخشی نداشت. در همین 7 سال اخیر که ادعا میشود با فقر مبارزه شده است، سالی حدود سه میلیون انسان بخاطر سوء تغذیه جان خود را از دست میداده اند. کودکان بخش اعظم این آمار دردناک را تشکیل میدهند. در فقیرترین کشورهای جهان درآمد روزانه اکثریت مردم حدود 2 دلار در روز و یا کمتر است. باید توجه داشت که علیرغم مرگ و میر میلیون ها انسان در سال بعلت فقر هیچ سازمان و ان جی اوی خیریه بین المللی اوضاع را وخیم و نگران کننده توصیف نمیکرد. مرگ و میر چند میلیون انسان بر اثر فقر یکی از داده های دنیای معاصر قلمداد میشود. لذا اگر اکنون همه دارند از بحران عظیم و سونامی و گرسنگی خیر میدهند و هر روز در یک شهر کنفرانس میگذارند، اگر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که نسخه های ریاضت کشی شان تاکنون موجب هزاران شورش شده است، هشدار میدهند و از کشورهای "پولدار" میخواهند که برای تخفیف این شرایط دست در جیب شان کنند، این فقط بیانگر ابعاد غیر قابل تصور ترازدی انسانی ای در حال شکل گیری است.

"بحران غذا" و راه مبارزه با آن!

آنر ماجدی، سیاوش دانشور، علی جوادی

سال آتی سخن میرفت. وارونگی این نظام بطور زمختی از این گزارشات آشکار میشود. دبیر کل سازمان ملل پیش از اینکه حتی برای حفظ ظاهر هم شده، نگرانی خود را از قتل و عام میلیونی انسان ها ابراز کند، از بی ثباتی سیاسی و خطری که رژیم های دزد سرگردنه ای را تهدید میکند، بیان داشت. خطر آنچنان عظیم است که نمیتوانند صورت ظاهر را نیز دیگر حفظ کنند.

طی ماه گذشته هائیتی، مصر، کامرون، ساحل عاج، سنگال، اتیوپی، اندونزی، ماداگاسکار، و فیلیپین شاهد شورش های توده ای بر سر گرانی مواد غذایی بوده است. دولت های پاکستان و تایلند برای ممانعت از تخلیه انبارهای غذا و تصرف مواد غذایی از مزارع ارتش را بکار گرفته اند. در مصر دولت، ارتش را به طبخ نان برای خانواده های ارتشی گمارده است. قیمت مواد غذایی از جمله برنج، گندم و ذرت در این کشورها دو برابر شده است. طی 4 ماه گذشته قیمت نان در بسیاری از کشورها دو برابر شده است.



بر مبنای گزارشات و هشدارهای سازمان های بین المللی و ان جی او های مختلف بین المللی، دنیا با یک بحران بی سابقه گرسنگی روبرو است. بحرانی که به مرگ و میر میلیونی در کشورهای ضربه پذیر تر خواهد انجامید. برای فاکت به گزارشات این نهاد

یک دنیای بهتر: "بحران غذا" در سطح جهان در حال تبدیل به یک بحران فزاینده و همه جانبه است. مواد اولیه غذایی مانند برنج، گندم و ذرت، بیش از صد درصد افزایش یافته است. مردم گرسنه در چند دهه کشور در خیابانها فریاد میزنند، گرسنه ایم! صحبت از مرگ و میر چند صد هزار نفر در اثر این افزایش قیمت اقلام مواد غذایی است. ابعاد این فاجعه انسانی چیست؟ چه آینده ای در انتظار جوامع بشری است؟

آنر ماجدی: اخیراً رسانه های بین المللی بشدت بر مساله "بحران غذا" متمرکز شده اند. اخبار، تحلیل و میزگرد بهمراه گزارش در مورد گرسنگان، کودکانی که در خیابان های خاک آلود و کثیف بدنبال ذره ای غذا میگردند و همچنین اعتراضات توده ای علیه قیمت های بالای غذا بخش مهمی از اخبار و گزارشات را بخود اختصاص داده است. معلوم میشود که فاجعه ای که در پیش است برای دولت ها و سازمان های بین المللی از قبیل سازمان ملل، سازمان جهانی غذا و غیره قابل پیش بینی بوده است. معلوم میشود که آن بخش از سیستم جهانی سرمایه که نقش سوپاپ اطمینان سیستم را دارد مدتها است به دولت ها هشدار میداده اند. اکنون پس از افزایش بی سابقه قیمت نفت و انرژی و بحران اعتبار اوضاع آن چنان وخیم است که دیگر نمیتوان بی اعتناء از آن عبور کرد.

اولین گزارشات با تیتز هشدار در مورد تهدید شورش های توده ای، بی ثباتی سیاسی و موقعیت وخیم دیکتاتوری های فاسد سرمایه در کشورهای "فقیر" به تصویر درآمدند. حین گزارشات از خطر یک بحران عظیم گرسنگی و احتمال مرگ میلیونی طی چند



وسیع جوامع دست به اسلحه میبرد. این نظام با چنگ و دندان و با جنایت و سرکوب از موقعیتش و امتیازات سیاسی و اقتصادی طبقه بورژوا دفاع میکند. سناریوی مثبت تنها درگرو عوض کردن صورت مسئله و عروج آگاهانه طبقه کارگر جهانی است. نباید از نظر دور داشت که ایندوره درعین مشقاتش برای بشریت، دوره بی اعتباری راه حل‌های بورژوازی و دوره اعتبار بیشتر پیدا کردن نقد مارکسیستی به سرمایه داری است. این تحولات جناح چپ جامعه، انساندوستان، و طبقه کارگر را تکان میدهد و به تحرک وامیدارد. اگر ماحصل جدال‌های سیاسی سردارآوردن نسلی از احزاب کمونیستی کارگری قدرتمند باشد که ال‌ترناتیو کارگری را در مقابل سرمایه داری قرار میدهند، باید به پیروزی بشریت دراین جدال خوشبین بود. اما برای کوبیدن این راه باید همین امروز پاسخ فوری داشت. طبقه کارگر، انسان دوستان، سوسیالیستها و کمونیستها، نسل جدید، بشریت متمن، میتواند با اعمال فشار به دولتها از معیشت مردم دفاع کند و دولتها را به تامین فوری غذای گرسنگان موظف کند. یک هدف اساسی کمونیسم طبقه کارگر تلاش برای کاهش فوری مشقات و متوقف کردن این بربریت است. نجات انسانهایی که زندگی شان به دقایق بسته است. غذا وجود دارد، انبارها مملو از غذاست. نه فقط برنج و گندم و ذرت بلکه همه میتوانند گوشت بخورند و توسط مفسران مزدور سرمایه "مسئول" موج گرسنگی نشوند! جامعه بحدی ثروتمند است که فوراً امکان رفاه و آزادی و برابری و خوشبختی همگان وجود دارد. باید بشریت متمن در جهان را علیه دولتها و برای تامین فوری معیشت و غذای گرسنگان زیر فشار گذاشت. طبقه کارگر بنا به

است. نمیتوان از موج انسانهای گرسنه و خشمگین که کودکانشان جلو چشمشان جان میدهد انتظار داشت که نشورند! اما شورش گرسنگان عمدتاً شکست خورده است. نه به دلیل عدم حقانیت آن، بلکه به دلیل افق نداشتن و آگاهانه نشوریدن. ارتش گرسنگی باید علیه این وضعیت آگاهانه برخیزد و راه حل کارگری و انقلابی و انسانی خود را پیشروی جهان بگذارد. دوران سرمایه داری دولت رفاه یا بازگشت به دولتگرایی اقتصادی پایان رسیده است. سرمایه داری امروز در اوج تکنیک و توان تولیدی و ثروت نجومی و کار ارزان طبقه کارگر در اکثر نقط جهان، هنوز نمیتواند مایحتاج ساده و بدوی مردم را تامین کند. این چه نظام کثیفی است که هر لحظه بخاطر سود آدم میکند؟ چرا باید به این اوضاع تن داد؟ اوضاع جدید دنیا و موج نوین گرسنگی تنها اعلام صریح یک واقعیت است؛ حق با کمونیسم و مارکس است. سرمایه داری براساسی نظامی گندیده است. دنیا نیازمند انقلاب کارگری است. پاسخ گرسنگی را تنها سوسیالیسم کارگری و جنبش کمونیستی کارگران میتواند بدهد. بردگان مزدی، ارتش گرسنگی، صاحبان واقعی دنیا، باید فکری اساسی بکنند. این وضعیت را نمیتوان همینطور کش داد. هر ثانیه قربانی میدهم. بطرق مختلف و بسیار "طبیعی" قربانی میدهم. موقعیت انسان از حیوان هم پائین تر آمده است. گرسنگی یک مشتق اقتصادی موقعیت ناامن اجتماعی طبقه ما در جامعه سرمایه داریست.

سناریوی منفی، سناریوی مثبت در این تحولات منوط به چیست؟ سناریوی منفی یعنی قبول این وضعیت و مشقات گرسنگی و فلاکت اقتصادی و بیماری و به قتل رسیدن جمعی بخاطر گرسنگی و بیماریهای اپیدمیک. تردیدی نباید داشت که بورژوازی در "متمن ترین کشورها" با اولین واکنشهای

"بحران غذا" و راه مبارزه با آن...

سیگنالهای وخامت اوضاع را اعلام میکند، امروز به پدیده ای در کشورهای مختلف جهان و تهدیدی برای بخش مهمی از دنیا تبدیل شده است. خودشان اصرار زیادی دارند که مسئله را "باید بسیار جدی گرفت"!

اما راه حلی که پیشنهاد میکنند به همان اندازه مسخره است. علیرغم حرافیهای روشنفکران بورژوازی، بحث برسر تقدم بر سرمایه گذاری صنعتی یا کشاورزی و دعوا برسر مرز لیبرالی شدن اقتصاد و یا میزان کنترل و دخالت دولت نیست. نهایتاً حفظ صنایع کشاورزی در هر کشوری با درجه ای اعمال کنترل دولتی و اختصاص سوبسید، آنهم بعنوان یک استثنا و نه یک روند، راه حل طلایی شان است. حتی آنجا که بحث اختصاص بودجه محدود به مسئله تامین غذا گرسنگان مطرح است، بیشتر پهن کردن سفره گدانی است. ارقام ناچیزی که در قیاس با بودجه نظامی آمریکا یا جنگهای جاری هیچ محسوب میشود. اما این نهادهای بسیار باشراف سرمایه داری نمیتوانند اختصاص دهند! بورژوازی صریحاً موج جدید گرسنگی را با زبانهای گوناگون و ادله های مسخره توجیه میکند. بحث برسر متوقف کردن این روند نیست، بحث برسر کاستن درد زایمان آنست. یعنی قابل تحمل کردن دوره گذار به فقر و گرسنگی وسیع. نهادهای سرمایه داری و کلیسا و مذهب و جناح های مرکز فعال شده اند تا ترمزی به دوره پیش بزنند. یک پیامد این وضعیت در بورس قرار گرفتن جریانات جناح چپ بورژوازی با پلتفرمهای دست راستی است که تفاوتشان با محافظه کاران و لیبرالها تنها اینست که قابله بهتری برای "قابل تحمل کردن این دوره گذار به گرسنگی" هستند. در یک کلام بورژوازی پاسخ ندارد. روشن است شورش و عصیان کور یک نتیجه اجتناب ناپذیر این روند

جدید است. میگویند "یک راه حل رادیکال" مورد نیاز است! این هشدارها یادآور آن بیان نغز مارکس است که؛ وقتی بالائی ها ویولون میزنند، مردم در خیابان میرقصند! این قبل از هرچیز شیپور بن بست نظامی است که بردگانش را حتی مانند دوره بردگی قدیم نمیتواند سیر کند، سهل است، از گرسنگی میکشد. این یعنی قتل عام مردم از گرسنگی! این مثل بمباران اتمی چند شهر جهان است. تلفاتش بمراتب بیشتر و عواقب و پیامدهایش نسلاً را آزار میدهد. دلایل این اوضاع نه کمبود مواد غذایی است، نه خشکسالی و قحطی جهانی، نه نابودی وسیع جوامع بعد از یک جنگ خانمان برانداز جهانی! ثروت به وفور موجود است. چند ده برابر غذای مورد نیاز این نسل جدید گرسنگان را تنها آمریکا ازبین میبرد تا قیمتها را در بازار نکه دارد. آنکه شیپور را کشیده و به دنیا هشدار میدهد خود از مسببین این وضعیت است. نسخه هائی که صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در دنیا تجویز میکند، بعد از یکدوره اقتصادی به همینجا ختم میشود. مایحتاج مردم، آن بخشی که قبلاً در همان کشور حال با هر کیفیتی قابل دسترس بود، از بازار جهانی وارد میشود. توان رقابتی این کالاها منجر به ورشکستگی صنایع و محصولات تولیدی کشاورزی این کشورها میشود. کاهش دستمزدها و کلا ارزان کردن معیشت طبقه کارگر، بسته شدن کارخانه جات و بیکاری و فقر گسترده و مطلق، موج گرسنگی و متعاقب آن گسترش جنایت، در یک کلام زیادی اعلام کردن بخشی از جامعه که نتوانسته است در رقابت وحوش بازار زنده بماند، شرایط را به طرف "ارژانتینی شدن" سوق داده است. شورش گرسنگان اما امروز دیگر پدیده ای موردی نیست. آنچه که گاهی از اعماق به سطح می آمد و

نیازمندیهای جامعه بشری و انسانها است.

بطور خلاصه باید بگویم به نظر من مقصر چنین وضعیتی "کمبود" مواد غذایی نیست. مساله بر سر بدی آب و هوا و تنزل میزان تولید مواد غذایی در سطح جهان نیست. مسبب چنین وضعیتی کاربرد مواد غذایی در تولید سوخت نیست. مسبب چنین وضعیتی نظام سرمایه داری است. اقتصاد بازار آزاد است. عدم اولویت نیازمندیهای اولیه مردم است. مساله بر سر مکانیسم اقتصادی جامعه ای است که زندگی انسان را فدای سود سرمایه و قلمروهای تولیدی سود آور تر میکند. مساله بر سر این است که مواد غذایی مورد نیاز مردم اقلامی برای تولید سود و انباشت سرمایه اند. مساله بر سر تقابل سرمایه داری با نیازهای حیاتی بشریت است.

یک دنیای بهتر: چگونه باید به مقابله با این شرایط پرداخت؟ چه باید کرد؟ در سطح جهان چه میتوان کرد؟

آدر ماجدی: راستش پاسخ به این سوال بسیار دشوار است. برای این شرایط باید دو نوع پاسخ کوتاه مدت و دراز مدت ارائه داد. ابتدا باید راهی یافت تا عواقب دهشتناک این بحران را تخفیف داد و از مرگ و میر میلیونی جلوگیری کرد. سپس راهی برای ریشه کردن همیشگی چنین بحران هایی پیدا کرد. و این بهیچوجه کار ساده ای نیست. امکان پذیر است. اما بسیار دشوار است.

سازمان ملل، یونسکو، سازمان جهانی غذا، بانک جهانی و غیره نیز دارند پاسخ های کوتاه مدت و دراز مدت خود را میدهند. گرفتن کمک از کشورهای ثروتمند و ارائه آن به کشورهای فقیر و طرح ریزی تولید "عقلایی" تر مواد غذایی و حرکت بسوی خودکفا کردن کشورهای فقیر در تولید مواد غذایی پیشنهاد آنها است. این صفحه ۸



افزایش تولید هر نوسان جوی را جبران خواهد کرد!

۳- مساله جایگزینی ذرت به جای نفت و برخی نیازهای سوختی در برخی جوامع پیشرفته یک واقعیت است. این "بازار جدید" از قرار بر تقاضا برای برخی اقلام مواد غذایی از جمله ذرت افزوده است و نتیجتاً باعث افزایش قیمت ذرت در سطح جهانی شده است. قبل از اینکه چنین معادله ای را بپذیریم باید پذیرفت که در این نظام رفع نیازمندیهای مردم هدف فعالیت اقتصادی نیست. حتی اقلامی که تامین کننده مواد غذایی اولیه مردم هستند، به عرصه ای از "مصرف" جذب میشوند که سود آور تر است. سود تولید شده در کاربرد ذرت برای تولید سوخت بیشتر از سود تولید شده در کاربرد این اقلام برای رفع نیازهای غذایی انسانهای گرسنه است. مساله قبل از هر چیز بر سر این است که چه عوامل اقتصادی چنین جایگزینی ای را "موجه" کرده است؟ مساله جایگزینی انواع سوخت مورد نیاز جوامع کنونی یک مساله مهم است اما نه به قیمت گرسنگی و مرگ انسانها. سوختی که مضرات کمتری برای جامعه بشری و محیط زیست دارد، یک نیاز است. آیا این "نیاز" باید با کاربرد ذرت که مواد غذایی مردم است تامین شود؟! آیا نمیتوان موتورهای با سوخت دوگانه و برقی را جایگزین موتورهای با سوخت نفتی کرد؟ مساله این است آنچه که چنین تغییر و انتقالات مصرفی را در جامعه سرمایه داری شکل میدهد، سود سرمایه است و نه نیاز مردم. این توجیهاات تنها نشاندهنده تناقض نظام سرمایه داری با

"بحران غذا" و راه مبارزه با آن...

کرده است؟ آیا این تغییر روندهای مصرفی امری غیر قابل پیش بینی بوده اند؟ آیا یک شبه صورت گرفته اند؟ این "افزایش مصرف" قابل پیش بینی و تامین تامین نبوده است؟ آیا قدرت تکنولوژیک و تولیدی بشر در قرن بیست و یکم قادر به تامین نیازهای مواد غذایی جوامع انسانی نیست؟ آیا "رشد اقتصادی" در این جوامع قرار است به تنزل الگوی مصرفی جامعه منجر شود؟ این چه مناسباتی است که رشد اقتصادی اش به معنای بهبود و رفاه انسانها و آحاد جامعه نیست؟ چگونه است که این جامعه با بهتر شدن نسبی متوسط موقعیت اقتصادی برخی دچار تناقض و بحران مواد غذایی میشود؟ این چه جامعه ای است که رشد اقتصادی اش موجب گرسنگی میلیونی میشود؟ آیا این حکمی به محکومیت نظام اقتصادی ای نیست که حتی قادر به پیش بینی نیازهای غذایی و اولیه خود نیست؟

موقعیتش نقش اساسی میتواند ایفا کند و چشمها در چنین اوضاعی بطور طبیعی بسمت طبقه کارگر برمیکرد. مطالباتی مانند؛ "قتل عام را متوقف کنید"؛ "غذا برای گرسنگان فوراً" باید به صدر رانده شود و جنبشی وسیع و رادیکال حول آن ایجاد کرد.

یک دنیای بهتر: کارشناسان سرمایه علت این "بحران" و شاید بهتر است بگوئیم، "فاجعه" را تغییر الگوی مصرف مردم در چین، بدی آب و هوا و تاثیر آن در تولید مواد اولیه، و کاربرد ذرت در تولید "بیو سوخت" میدانند. دلایل واقعی کدامند؟ آیا "کمبود" دلیل واقعی است؟ آیا رشد مصرفی جامعه مسبب چنین وضعیتی است؟ چه کسی مقصر است؟

علی جوادی: این بهانه ها پوچ و غیر قابل قبول اند. هیچ مجموعه دلیلی نمیتواند توجیه کننده گرسنگی مردم و چشم انداز فلج کننده ای باشد که در مقابل جامعه بشری در قرن بیست و یکم قرار گرفته است. اجازه دهید بمنظور خنثی کردن این تبلیغات مدافعان سرمایه داری به تک تک این بهانه ها بپردازیم.

۱- میگویند میزان مصرف گوشت در چین بعلت رشد اقتصادی افزایش یافته است. واقعیتی است. مصرف متوسط گوشت در چین در چند سال اخیر از ده کیلوگرم به پنجاه کیلو گرم در سال افزایش یافته است. مسلم است که با بالا رفتن افزایش مصرف گوشت مورد نیاز جامعه، تقاضا برای مواد اولیه غذایی مانند ذرت نیز افزایش یافته است. اما در مقابل باید پرسید آیا میزان مصرف در مصر و هائیتی و چاد و سی و چند کشور دیگر جهان هم تغییر

۲- بدی آب و هوا، تغییرات جوی، یک فاکتور همیشگی در تعیین میزان محصولات کشاورزی است. اما تاثیر این فاکتور بنا به ادعای خود این "کارشناسان" همواره محدود و منطقه ای بوده است. قحطی موضعی و منطقه ای معمولاً یک نتیجه چنین شرایطی است. چند سال خشکسالی بعضاً به قحطی در منطقه ای دامن میزند. اما پدیده ای که جامعه بشری امروز با آن مواجه است، پدیده ای جهانی است. همگانی است. واقعیت این است که کل حجم مواد غذایی تولید شده تنزل نکرده است. مساله بسادگی این است که بخشهایی از مردم قادر به پرداخت هزینه اقلام غذایی خود نیستند. پول ندارند. نتیجتاً در این نظام باید گرسنه بخوابند. پول ندارند و گویا نیازی هم ندارند. بعلاوه جبران فاکتور آب و هوا ساده است. ما در عصر حجر که زندگی نمیکیم. نمیتوان سرنوشت نیازهای حیاتی جامعه را به دست آب و هوا سپرد. کمی

به بردگی تمام عیار کشاندن طبقه کارگر، چشم انداز بیکارسازیهای وسیعتر، بی پاسخی جمهوری اسلامی و لاجرم تشدید این اوضاع، "شورش گرسنگان" علیه فقر و فلاکت را واقعی و

سرنگونی سرمایه و اجتماعی کردن وسایل تولید و مبادله، یعنی سوسیالیسم. اکنون نیرویی میتواند پاسخ دراز مدت خود را توده ای کند که بطور فعال در پاسخگویی کوتاه مدت نیز دخیل

"بحران غذا" و راه مبارزه با آن...

ما بعنوان یک نیروی کمونیستی باید بکوشیم در بسیج یک جنبش جهانی انسانی علیه فقر شرکت داشته باشیم. دولت ها و نهاد های "سوپاپ اطمینانی" بورژوازی جهانی دور هم جمع شده اند و مدام هشدار میدهند. تظاهر میکنند که دارند مساله فقر و گرسنگی را حل میکنند. اکنون شرایط برای افساء این نهاد ها و نظام سرمایه مناسب است. باید اجتناب ناپذیر بودن چنین بحران هایی و ضرورت قتل و عام میلیون ها نفر انسان، فقیر نگاه داشته شدن میلیون ها انسان دیگر، جنگ و ویرانی، بیماری و اپیدمی برای تداوم نظام سرمایه را توضیح دهیم. باید به یک جنبش جهانی علیه فقر دامن زد. این جنبش باید در توزیع غذا و دادن پاسخ فوری سهیم شود. روش های کوتاه مدت دولت ها و سازمان های بین المللی نمیتواند حتی یک مانع جدی در مقابل این بحران قرار دهد. ۱- پول کافی برای حل مساله جمع آوری نخواهد شد. ۲- بخش عمده پول هایی که جمع آوری میشود به دولت های فاسد پرداخت میشود. دولت های دزد گردنه ای بخشی از آن را بالا میکشند و بخشی را نیز صرف ارتش و نیروهای سرکوبگر برای سرکوب شورش های گرسنگان خواهند کرد. ۳- این پول ها در همان کانال های کنونی برای تهیه مواد غذایی خواهد رفت. علیرغم این کنفرانس ها و تلاش برای جمع آوری کمک مالی، ما شاهد قتل و عام میلیون ها نفر، نزول حتی بیشتر استاندارد های انسانی و اجتماعی و افزایش فلاکت خواهیم بود.

طرح ها بارها بر روی میز کنفرانس های بین المللی آمده و بایگانی شده است. و بدنیال این کنفرانس هایی که کلی پول صرف سازمان داندیشان میشود، وضع مردم دنیا نه تنها بهبود نیافته بلکه وخیم تر شده است. این را فقط ما کمونیست ها نمیگوییم. مسئولین سازمان های بین المللی نیز بشکلی دیپلماتیک این حقیقت را بیان میکنند. اکنون بسیار محتاط اظهار امیدواری میکنند که این بار کنفرانس های بین المللی پاسخگو باشند. "آمین!"

خیلی روشن و ساده مسبب این شرایط سرمایه است. نظام سرمایه داری مسبب مرگ و میر میلیون ها نفر بر اثر فقر است. این آشفتگی، تراژدی انسانی، بی عدالتی و آناشسی سیاسی و فساد و غیره محصول حاکمیت نظام سرمایه بر دنیا است. اکنون جناح های مختلف ایدئولوگ های بورژوازی با هم در حال جدل اند. یکی میگوید دولت باید در تعیین قیمت غذا دخالت کند و آن را از بازار آزاد خارج کند؛ جناح دیگر بحران کنونی را نتیجه دخالت دولت در تعیین قیمت مواد غذایی و پرداخت سوبسید به کشاورزان در کشورهای "ثروتمند" و به مواد غذایی در کشورهای "فقیر" میداند. از همه مضحک تر اعلام این مساله است که قیمت "ارزان" مواد غذایی در چند سال اخیر مسئول این شرایط است. این منطق سرمایه است. حدود صد و پنجاه سال پیش مارکس به روشنی و صراحت این منطق و نتایج غیرانسانی و آناشسی و بی عدالتی آن را در مقابل چشمان جهانیان گذاشت. و جهان در قرن بیست و یک در سطحی جهانی با یک بحران عظیم در ابعادی باور نکردنی روبرو است. علت این بحران را نیز باید در کاپیتال جستجو کرد.

اینکه تا چه حد موفق خواهیم شد که در کاهش ابعاد این بحران انسانی شرکت فعال داشته باشیم، مساله قابل بحثی است. اما تلاش در این جهت باید در رئوس فعالیت هایمان قرار گیرد. ما نمیتوانیم به این مساله بی توجه باشیم. از طرفی دیگر نمیتوانیم صرفا به پاسخ دراز مدت بیاندیشیم.



ممکن میکند. به نظر من ایران همانطور که اشاره کردید مستثنی نیست و از این تحولات جهانی تاثیر مستقیم میندیرد. الگوها بسرعت تسری می یابند و یا با اوضاع هر کشور و تجارب بیشتری بکار میروند. در این جدال سرمایه داری بیش از هر زمان در تیر رس انتقادی و اعتراضی جامعه قرار میگیرد. خواست فوری طبقه کارگر همه جا متوقف کردن این اوضاع و تامین غذای و امنیت و سلامت گرسنگان است. تفاوت ایران با دیگر کشورهای جهان در وجود نسبتا قدرتمند یک سنت سوسیالیستی در طبقه کارگر است که مدتهاست در سیاست ایران نقش تعیین کننده ای دارد و در صحنه سیاست حاضر است. در ایران اوضاع شاید بیشتر از هر جا به سمت یک شرایط رادیکال خواهد رفت. ماتریال اجتماعی این سمتگیری به وسعت وجود دارد و فی الحال پیشرویهای مهمی کرده است.

باشد. تلاش برای بسیج توده ای برای دخالت در حل مساله فقر در سطح محلی در هر یک از کشورهایی که بطور مبرم با کمبود غذا روبرو است، یک روش موثر است. هم اکنون جریانات ارتجاعی اپوزیسیون سیاسی در این کشورها فعال شده اند. بطور نمونه در کشور مصر سازمان ارتجاعی اسلامیست "اخوان المسلمین" بشدت در این شرایط فعال شده است. این فاکتورها کار کمونیست ها را بسیار پیچیده تر میکند. بسیج یک جنبش وسیع میلیونی علیه فقر باید به یکی از وظایف مهم ما بدل شود. البته این صرفا رئوس عمومی کار است.

یک دنیای بهتر: جامعه ایران هم از این وضعیت مستثنی نیست. در سطح ایران برای مقابله با این وضعیت چه باید کرد؟ کدام مطالبات را باید در دستور یک مبارزه اجتماعی گذاشت؟

سیاوش دانشور: "شورش گرسنگان"، که اسم رمز عروج طبقه کارگر علیه سرمایه است، اتفاقا در ایران زمینه وسیعی دارد. فقر و فلاکت میلیونی، بی خانمانی، بیماری، کار کودکان،

کلید اول و اساسی کار آماده شدن و ایجاد آمادگی برای این اوضاع است. باید قادر شد که پتانسیل اجتماعی شورش کور را به اعتراض آگاهانه کارگری و سوسیالیستی تبدیل کرد. داشتن تصویری از چنین اوضاعی و وظایفی که روی دوش کمونیسم میگذارد، مهم

"بحران غذا" و راه مبارزه با آن...

دارد. تمام مساله بر سر چگونگی به میدان کشیدن مردم زحمتکش در اعتراض به این وضعیت مرگبار است. مساله بر سر سازماندهی اعتراضاتی است که در غیاب یک پرچم روشن کمونیستی به شورش های غیر هدفمند و بی نتیجه تبدیل میشوند.

از کجا باید شروع کرد؟ این سخت ترین حلقه کار است. این ضعف و کمبود جدی ماست. ابزارهای اعتراض جهانی محدودند. اعتراضات جهانی "علیه جنگ" و "گلوبالیزاسیون" ظرف مناسبی برای پیشبرد چنین اهدافی نیستند. سیاست حاکم بر این جریانات دفاع از دولتی در مقابل دولت دیگری است. دفاع از دولت "کوچکتر" در مقابل دولت "بزرگتر" یک رکن سیاست چنین جریاناتی است. این جریانات ابزاری علیه سرمایه علی العموم نیستند. باید دست به کار شکل دادن به مبارزه ای شد که هدفش مبارزه علیه گرسنگی و فقر است. فقر نه فقط در "جهان سوم" بلکه در جهان علی العموم. مبارزه علیه فقر آن پرچمی است که باید برافراشته شود. این مبارزه باید گردانهای جهانی خود را داشته

هزینه میتوان سرعت بر ابعاد فوری و فوری چنین بحرانی غلبه کرد؟ کافی است بودجه دو هفته جنگ آمریکا در عراق را به مساله گرسنگی در سطح جهان اختصاص داد! مساله در ابعاد کنونی اش قابل حل خواهد بود. باید طی پروسه ای دست "بازار آزاد" را از زندگی مردم در این عرصه ها کوتاه کرد. تا زمانیکه بازار بر سرنوشت مردم حاکم است، چنین وضعیتی سهم بخشهایی از مردم است. راه حل فوری ما جزیی از راه حل عمومی ما است. وادار کردن سرمایه به تامین سوبسید مواد غذایی از نظر ما بخشی از پروسه قطع کامل دست سرمایه از زندگی و معاش مردم است.

اما پیشبرد چنین مبارزه ای بنا به خصلت خود نیازمند سازماندهی مبارزه ای عمومی و جهانی علیه سرمایه است. هم اکنون از احتمال شورشهای گسترده در کشورهای متعددی و همچنین عدم ثبات سیاسی در این کشور ها به هراس افتاده اند. صحبت از "شورش گرسنگان" است. اما "شورش

مربوط به یک کشور نیست. تامین نیازمندیهای انسانها امری جهانی است. از این رو راه حل هم باید چنین ویژگی هایی در خود داشته باشد. راه حل فاجعه غذایی هم جهانی است. میگویند بیش از ۳۵ کشور در جهان در آستانه یک فاجعه انسانی قرار دارند. خود اذعان میکنند که آنچه امروز مشاهده میکنیم گوشه های کوچکی از فاجعه جهانی است که در حال شکل گیری است. درست است که ابعاد این فاجعه در کشورهای پیشرفته صنعتی با بسیاری از کشورهای دیگر قابل مقایسه نیست. اما یک مساله عمومی، یک پدیده جهانی زندگی مردم زحمتکش را به درجات مختلف در چنگال خود گرفته است. مساله ای که در مقابل ماست مساله بشریت متمدنی است که نباید قربانی چنین وضعیتی باشد.

چه باید کرد؟ باید برای شکل گیری یک چنین فاجعه عظیم انسانی راه حل های فوری و عاجل داشت. فاکتور زمان عنصر تعیین کننده هر راه حلی است. جان میلیونها انسان در مقابل چشمان ما در مخاطره قرار گرفته است. مساله بر سر نفس هستی و حیات انسانهای معینی در مقیاس میلیونی است. سرمایه داری مسبب چنین وضعیتی است. باز رفع این بحران را هم باید بر گردن مسببین اصلی چنین وضعیتی قرار داد. مواد غذایی نباید عرصه ای برای سود آوری و انباشت سرمایه باشند. این اقلام را باید از حوزه تولید کالایی و عرصه سود آوری خارج کرد.

است. همینطور این تصویر اشکال سازمان متناسب این وظایف را بدست میدهد. مسئله دراساس تقابل با جمهوری اسلامی و سرمایه داران بعنوان مسببین گرسنگی و فلاکت عمومی و جدال برسر کنترل داشتن خود طبقه کارگر و مردم محروم بر تامین غذا و معیشت شان است. این سطحی از کشاکش طبقات اجتماعی برسر قدرت سیاسی در یک موقعیت بشدت ناهموار است. دراین اوضاع سازمان توده ای تامین غذای گرسنگان و نظارت بر توزیع مواد غذایی توسط نهادهای منتخب و مستقیم کارگران و مردم در محلات و کارخانه ها اساسی میشود. آمادگی و ایفای نقش کمونیسم و طبقه کارگر و جناح چپ و آزادخواه و برابری طلب جامعه در سطوح مختلف حیاتی است. جامعه را حول سلبیت کمونیستی بسیج کردن حیاتی است. اقدامات متنوعی در هر تناسب قوا و مقدرات و روند اوضاع میتواند در دستور قرار بگیرد. اما آنچه در چنین شرایطی جنبشی وسیع را متحد میکند و بمیدان میکشد، نقطه عزیمت عمومی علیه فقر و گرسنگی و خواست تامین فوری معیشت مردم است. میزان آمادگی و درجه نیروی این جنبش و افت و خیزهای سیاسی اقدامات و مطالبات دیگری را مطرح میکند. اما اساس مسئله همان سوال جهانی است؛ "قتل عام را متوقف کنید!"، "غذا برای گرسنگان فوراً!"

یک دنیای بهتر: برای سازماندهی مبارزه علیه فقر و گرسنگی چه باید کرد؟ از کجا باید آغاز کرد؟ مختصات چنین مبارزه ای کدامها است؟

علی جوادی: مساله گرسنگی مساله ای جهانی است. مساله ای



باشد. این مبارزه ای برای بسیج و به میدان کشیدن بشریت متمدن در مبارزه ای حیاتی است. در این راه تجربیات چگونگی پیشبرد مبارزات جهانی معاصر مهم و تعیین کننده اند.

زمان به سرعت میگذرد. هر لحظه ای که میگذرد انسانی جان خود را از دست میدهد!

گرسنگان" راه حل نیست. مساله سازماندهی یک اعتراض و تعرض عظیم اجتماعی و سازمانیافته برای حل مسائل گریبانگیر مردم زحمتکش است. در حلقه فاصل میان "شورش گرسنگان" و "انقلاب گرسنگان" مساله سازماندهی و قدرت تشکل و اتحاد توده های مردمی است که در مقابل سرمایه قد علم میکنند، قرار

گام اول چنین پروسه ای باید اعمال فشار سیاسی بمنظور تامین سوبسید جهانی و کشوری برای اقلام غذایی باشد. باید دولتها و نهادهای بین المللی شان را وادار کرد تا مواد غذایی را با هزینه ای بسیار کمتر از قیمت بازار در اختیار مردم قرار دهند. با چند میلیارد دلار

اپیدمی گرانی و معضلات اقتصادی رژیم اسلامی

چه باید کرد؟

علی طاهری



است.

دولت احمدی نژاد در برابر موج شدید اعتراضات و فشار اجتماعی به سیاق گذشته دست به اجرای شوی تبلیغاتی پوچ و مضمّن کننده با عنوان توزیع "سهام عدالت" در چهار استان محروم کشور را زد. رییس سازمان خصوصی سازی در این راستا در 26 بهمن 1384 اعلام کرد در چهار استان 700 هزار نفر معادل 350 میلیون تومان از این سهام برخوردار خواهند شد. با اینکه در 23 فروردین به دولت گزارش داد که این طرح انجام شده است، حدود یک ماه بعد اعلام کرد تا در این چهار استان تعاونی شهرستانی به ثبت نرسد به کسی نمی توان سهام عدالت داد! هفته نامه اخبار و اقتصاد دارایی در شماره 791 در 25 فروردین 1386 انتشار یافت و احمدی نژاد در پیام نوروزی اش تصریح می کند که واگذاری سهام عدالت در پایان سال 1385 به 12 میلیون نفر رسیده است. در حالی که در صفحه 11 همین هفته نامه از قول رییس سازمان خصوصی سازی اعلام شد تا کنون 4 میلیون و 608 هزار نفر سهام عدالت دریافت کرده اند! هنگامی که از مجری این طرح سوال شد مقدار برگه های سهم عدالت چند تومانی است؟ با بی شرمی گفت اوراق 500 هزار تومانی دارد چاپ می شود و در ادامه شاید برگه های 100 هزار تومانی هم چاپ کنیم!

همچنین لازم به ذکر است که در سال گذشته نسبت اعتبارات رفاه و تامین اجتماعی به اعتبارات بودجه عمومی دولت، از 41.9 درصد در سال 86 به 36.6 درصد در سال 87 کاهش یافته است. همچنین نسبت اعتبار بودجه و تامین رفاه اجتماعی به کل بودجه، از 12.5 درصد در سال 1386 به 11.2 درصد در سال 1387 رسیده است. البته وزارت رفاه و تامین اجتماعی بنا به گفته های خود وزیر "کارشناس" به رفاه اجتماعی معتقد نیست و کاهش آمار بودجه تا سطوحی بسیار پایین تر

بورژوازی بتواند با تخصیص این پول به ارگانهای خود را تقویت کند! پس ما از دهن خود این وزیر نامحترم شنیدیم که اقتصاد حاضر توانایی پاسخ به نیازهای انسانی را دارد اما این برای نظام سرمایه داری موضوعیتی ندارد چون اصولا سود و فقط سود است که کلام مقدس این نظام است!

البته با همین مشکلات بی شمار دم از پیشرفت اقتصادی و بهبود می زنند و عروج فلاکت و فقر گریبانگیر مردم در ایران را بعضا نتیجه جو سازی می خوانند! بد نیست نگاهی به کارنامه اقتصادی رژیم اسلامی بیندازیم تا نشان دهیم که چقدر چفته اش خالی است و تا چه حد ادعایش پوچ. طبق آمار منتشر شده 20 درصد هزینه های ثروتمندان جامعه نسبت به 20 درصد هزینه های گروه های فقیر جامعه از 7.63 در سال 83 به 8.37 در سال 84 و 11.2 در سال 86 رسیده است. این آمار گویای آن است که ثروتمندان ثروتمند تر شده اند و فقیران فقیرتر! در مناطق شهری نابرابری سیر صعودی طی کرده است. خط فقر 400 هزار تومانی و با احتساب تورم در سال جدید 500 هزار تومان است (البته بخوانید حدود 2500 کالری). نرخ تورم خوشبینانه 15 درصد است (بخوانید 150 درصد چون با احتساب تفاوت کالایی مانند گوشت از 6 هزار تومان تا 11 هزار تومان، حدود 100 درصد افزایش را شاهدیم!) آنچه قابل پیشبینی است نه برون رفت از وضع موجود بلکه تشدید اوضاع

گفت: این وضعیت گرانی فقط مربوط به ما نیست چنانکه شما ببینید فرضا در موریتانی و کامرون مردم به خاطر گرانی شورش کردند. ما در ایران "چتر رفاه اجتماعی" داریم. اما خوب مسلم است با پول کم نمی توان رفاه ایجاد کرد. دولت رفاه و اینکه دولت بیاید مسئله رفاه مردم را در دست بگیرد الگوی شکست خورده است.

آنچه که مسلم است اولاً وضعیت گرانی و فلاکت مردم در ایران دستکمی از کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین ندارد. دوما درآمد های دولت سرمایه داری در ایران قابل مقایسه با کشورهای فقیر آفریقایی نیست. هرچند که این وزیر جمهوری اسلامی مانند بقیه هم پالکی هایش استاد توجیه است! با بهانه هایی چون "پول نفت رانت است"، "متغیر بیرونی است"، "تاثیر مقطعی دارد"، نمیتوان جواب مردم گرسنه ای را داد که با معیار تازه اختراع شده تعیین خط فقر از سوی شعبده بازان اسلامی مبنی بر مقدار مصرف کالری زیر 2500 کالری در خط فقر بسر می برند! اینکه ملاک سطح زندگی انسان ها را با خورد و خوراک بر اساس تولید کالری همانند حیوانات مقایسه می کنند از شان نزولی است که نظام سرمایه به مقام انسان در جامعه ساخته است. در این زمینه جناب وزیر تامین رفاه اجتماعی به صراحت بیان روابط بیرونی طبقه اش را هجی می کند: کارشناسان (کدام کارشناسان؟) هشدار می دهند که تخصیص منابع به دقت صورت گیرد. اگر پول های بیشتر برای امور رفاهی به تناسب پیشرفت اقتصادی نباشد موجب افزایش هزینه های دولت، نقدینگی و نهایتاً افزایش تورم خواهد شد. با افتخار اعلام می کند که این پیشرفت اقتصادی اینگونه اقامه می شود: طبقات پایین اجتماع فعلاً رفاه را فراموش کنند تا نظام

در هفته های گذشته شاهد صعود بی سابقه قیمت کالاها، مصرفی، نرخ اجاره خانه ها، بالا رفتن قیمت ایاب و ذهاب، اخراج بی رویه کارگران، و تعویق چندین ماهه دستمزد کارگران بوده ایم. اینها فاکتورهای جدیدی برای توصیف وضع اقتصادی مردم تحت لوای نظام سرمایه در ایران نبوده و نیست. چندین دهه است که مردم طعم مشقت بار زندگی در نظام سرمایه در ایران را کشیده اند، آنچه به این وضعیت خصوصیت ویژه ای می دهد درماندگی اقتصادی بیسابقه در ابعادی وسیع در جامعه است. آنچنان که بلندگوهای خود بورژوازی که در سانسور حقیقت هنرمندان از این وضع جدید به عنوان بحران یاد میکنند. اما آنچه در میان رنگ می بازد توجهات عوامفریبانه رژیم اسلامی درباره علل بوجود آمدن وضع موجود است؛ از الصاق کردن مشکلات اقتصادیشان به بحران گرانی در بازار جهانی تا جنگ زرگری راه انداختن با جناح های مختلفشان و گناه را به گردن این و آن جناح رژیم انداختن. اولاً رژیم اسلامی مسئول مستقیم وضع موجود است و دوما این وضعیت را تنها می توان با عقب راندن کل بورژوازی تغییر داد. این وضع به حکم شرایط موجود قابل حل شدن است و ادعای نمایندگان مجلس ارتجاع مبنی بر حل این وضعیت در سال 1390 از یک سو یک بی شرمی آشکار و از سویی دیگر دروغی رذیلانه است. حال به بررسی ادعاهای پوچ سران ارتجاع در رابطه با شرایط جدید می پردازیم تا نشان دهیم که گرانی بیسابقه و فلاکت بی حد و حصر محصول سیاست های کثیف نظام سرمایه داری در ایران است.

وزیر تامین و رفاه اجتماعی در رابطه با وضعیت جدید چنین

اپیدمی گرانی و معضلات اقتصادی رژیم اسلامی

چه باید کرد...

هم قابل پیش بینی خواهد بود. تا همین سطوح نشان داده شد نه تنها سیاست دولت ایجاد سدی در برابر مشکلات اقتصادی اقشار بی درآمد و کم درآمد نبوده بلکه بیشتر کارکردی تبلیغی داشته تا راه حلی عملی برای بیرون رفتن و بهبود اوضاع محرومین جامعه!

در رابطه با پدیده فقر تبیین های متفاوتی وجود دارد. مسئله دوری و نزدیکی این تبیین ها از هم نیست. برای کمونیستها دادن تعریف مشخص از پدیده فقر و تعریف وظایف کمونیستی در قبال آن، وظایفی که هم توهمات ساخته و پرداخته توسط نظام بورژوازی مبتنی بر "موقت بودن فقر یا گذرا بودن آن"، و یا پاس دادن مردم به آینده ای نامعلوم، را کنار بزنند. فقر چیست؟ فقر به معنای عدم برخورداری از منابع یا درآمد کافی برای استفاده از امکانات مقدور در تمام سطوح است که در شکل حد خود به مفهوم فقدان نیازهای بنیادی انسان مانند غذای کافی، پوشاک، سرپناه و خدمات بهداشتی است. چنین است که فقر در کشورهای فقیر جهان، عمدتاً به شکل سو تغذیه، بیماری همه گیر، قحطی و جنگ بروز می کند. در ایران نفس بقا و حیات نظام بحران زده سرمایه داری ایجاب میکند که دولت سیاستش را نه کاهش شاخص های فقر اقتصادی، بلکه بردن جامعه به طرف یک فلاکت بیسابقه و قابل مقایسه با کشورهای فقیر آسیایی و آمریکای لاتین باشد. معمولاً معیارهای تعریف فقر بر اساس سطح درآمد تعیین می شود. فقر ابعاد متنوعی دارد و صرفاً نمی توان آن را به زنده ماندن محدود نمود. شاخص هایی چون برخورداری از سلامت، حیات طولانی، تغذیه کافی، آموزش، سطح مناسب رفاه و مشارکت در حیات اجتماعی تعیین کننده مرز فقر می تواند باشد. در شاخص

های نوین جهانی کوتاهی عمر، کمبود آموزش های پایه ای و عدم دسترسی به منابع عمومی اجتماع به عنوان عوامل تعیین کننده فقر تعریف می شوند. در ایران متوسط عمر از 70 سال به 61 سال کاهش یافته است. برخورداری از بیمه درمانی از تجملات است. سطح آموزش عمومی نسبت به رشد جمعیت کاهش چشم گیری داشته است.

راه حلها

یکی از نخستین راه حل های مقابله با فقر، دسترسی آسان گروه های دارای درآمد پایین جامعه به وامها و تسهیلات اعتباری است. عموماً گفته می شود که دسترسی طبقات پایین جامعه به تسهیلات بانکی حتی در مقیاس های کوچک، بسیار مشکل تر از دریافت وام های چند میلیارد تومانی از بانک ها توسط ثروتمندان است. هر اندازه افراد ثروتمند تر باشند از اعتبارات مالی بیشتر و ارزان تری برخوردارند. برخی موسسات اسلامی آنهم با اهداف سیاسی روشن دوره ای تلاش کردند بانکها و صندوقهای وام مخصوص خودشان را ایجاد کنند. بیشتر اینها البته کارشان بالا کشیدن پول مردم بود و در این زمینه در سالهای گذشته اعتراضات متنوعی را شاهد بودیم. در این میان موسساتی به نام "محمد رسول الله" و "آل طه" بودند که وام های زیاد با سود کم می دادند. تعدادی از کارگران و قشر کم درآمد توانستند با اخذ وام در مقطعی از سال 80 تا 82 صاحب مسکن بشوند و قسمتی از مشکلات عدیده اقتصادی خود را حل کنند. اما بانک مرکزی با دیدن چنین شرایطی حساب های این دو موسسه را فریز کرد. چرا که دیگر کسی با وجود سود 2 درصدی سراغ سود 24 درصدی با هفت خوان رستم بانک های صادرات، ملی، ملت، تجارت و کشاورزی نمی رفت.

تعاونی ها: ایجاد سبیدی از سهام کارخانجات که به کارکنان و کارگران تعلق گیرد. البته ایجاد سبید سهام خود به سازماندهی و تشکیلات و مدیریت قوی نیاز دارد. تعاونی های "فیر" از آن جمله اند که به زعم مشارکت کارکنان شرکت نفت در طی چند سال اخیر شکل گرفت. هدفش تقسیم عادلانه سود آن میان کارگران و کارمندان و گامی خودجوش در جهت رفع مشکلات اقتصادی کارگران به دست خودشان بود.

صندوق های بازنشستگی:

این صندوق ها یکی از نهاد های فعال در بازار سرمایه است که می تواند نقش موثری در کاهش و مقابله با فقر برعهده داشته باشد. در جهان امروز با بحرانی در زمینه بازنشستگی روبرو هستیم که این امر دامنگیر کشور ایران هم شده است. بالا رفتن امید زندگی از سویی و افزایش سرسام آور هزینه های بهداشتی پزشکی برای آن از سوی دیگر، همراه با کاهش عمر متوسط اشتغال، قاعدتاً می تواند به کاهش منابع تامین اجتماعی بینجامد. در طی دو دهه گذشته حجم سرمایه گذاری صندوق های نو ظهور از 12 میلیارد در سال 1992 به 353 میلیارد در سال 2007 رسیده است. یعنی 2900 درصد. هم اکنون در بازار سهام ایران حضور صندوقهای بازنشستگی غیر قابل چشم پوشی است. در ایران رشد دلالی بازار سرمایه مردم را به کارایی این نظام و نقش مکانیسم های آن در حل مشکلات اقتصادی بی اعتماد کرده است. ایجاد صندوق ها، بازارهای سهام، اوراق قرضه در سال های اخیر برای بخشی از مردم بسیار امیدوار کننده بوده است. کارگران سازنده کنتورهای آب در این کارخانه در یک اقدام موفق توانستند با ایجاد مشارکت و خرید بخشی از سهام کارخانه، هم شرایط کار را راحت تر کنند (تخصیص هزینه های رفاهی برای کارگران و خانواده

هایشان نیز از جمله اقدامات کارگران کنتورسازی بود) و هم دستمزد ها را افزایش دهند و از مزایای بازنشستگی خوبی برخوردار شوند. چون به عنوان یک وزنه در برابر مدیریت و مالکین کارخانه وجود داشتند.

هدف از اشاره به این موارد مطلوبیت شراکت کارگران در سهام کارخانه ها و امید به بازار بورس نیست. هدف بررسی تجاری است که اینجا و آنجا کارگران را وادار کرده که برای کاهش فقر به آن چنگ بزنند. اینها نسخه و راه حل کمونیسم نیست.

رشد نرخ تورم، افول نرخ رشد اقتصادی

از سال 1338 تا 1352 (مقارن با رشد و تکوین نظام سرمایه داری در ایران) نرخ رشد اقتصادی 2 رقمی و متوسط نرخ تورم یک رقمی بوده و از سال 1353 متوسط نرخ رشد اقتصادی یک رقمی و متوسط نرخ تورم دو رقمی بوده است. نرخ تورم یک شکل ادواری از 9 در صد تا 18 درصد داشته است. بعد از جنگ پیش بینی می شد نرخ رشد اقتصادی با 8.1 درصد باشد. با این وجود اقتصاددانان اسلامی روی مسئله تورم خم شدند تا به قول خودشان تورم را روی 9.9 (یک رقمی نگه دارند). آنچه که قابل ذکر است رشد اقتصادی 8.1 درصدی بعد از بیست سال اتفاق نیفتاد بلکه نرخ تورم مرزهای متعددی را پشت سر هم شکست و بحران اقتصادی جمهوری اسلامی را در لبه پرتگاه قرار داد. در این دوره سرکوب شدید اعتراضات مردم به وضع موجود بیش از پیش به رکن سیاست رژیم تبدیل شد. ساختار حجیم اداری را مانع رشد اقتصادی دانستند و در این تحركات برای اصلاح وضع را خراب تر از گذشته کردند، سیاست ادغام سازمانی از یک سو با سردرگمی بیشتر و از سویی با دو چندان شدن معضلات رژیم روبرو گشت.

اپیدمی گرانی و معضلات اقتصادی رژیم اسلامی چه باید کرد...

ناگهانی پس از یک دوره سریع انباشت سرمایه به بحرانی منجر شد که ضرورت حمله ای همه جانبه سرمایه بر سطح معیشت کارگران و مردم را آشکار ساخت. از نظر طبقه کارگر خروج از بحران اقتصادی که معنایی جز نابودی فقر و استثمار و تحقق خواست های اقتصادی کارگران ندارد، همچنان در گرو تشدید مبارزه طبقاتی بر علیه بورژوازی و سرنگونی آن است. حل مسئله فلاکت در گرو انقلاب است. آن چه مسلم است حل بحران کنونی وابسته به شیوه های مسالمت آمیز و رفرم های اقتصادی در نظام بورژوازی نیست. مفسرین نه تنها راه حل جدیدی را بر روی خود گشوده نمی بینند بلکه حتی ناگزیرند در چهارچوبی محدودتر با تناقضات حادث و شدید تر و با ظرفیت ها اقتصادی بسیار نازل تری با بحران مواجه شوند. بورژوازی خود هیچ توهمی نسبت به امکان عملی تحفیف بحران از طریق مسالمت آمیز ندارد و در تحلیل نهایی سرکوب شدید مبارزات اقتصادی و سیاسی و بالا بردن سطح فقر و فلاکت شدید آن را تنها راه رهایی خویش می شناسد. (منصور حکمت، دورنمای فلاکت و اعتلای انقلاب نوین) *

تورم دامن زده است. مکانیسم "جبران خطا" همان گرانیها و بالارفتن قیمت مایحتاج اولیه و اجاره خانه ها و مخارج درمانی و ... است.

از سویی این تناقضات درونی با متحول شدن نظام سرمایه در زمان شاه وجود داشته است و پدیده ای نو و جدید نیست. چنانچه در سال 54 هم زمانی که سرمایه گذاریها رشد کرد، به دنبال آن رشد نقدینگی شروع شد. نتیجه گرفتند که میان تورم و نقدینگی رابطه ای نیست و نقدینگی را به جای خود گذاشتند. اما بعد از آن گرفتار تورم شدند تا آنجایی که گرانی، بیکاری، مشکل مسکن جز لاینفک گردش سرمایه در ایران بوده و مشکل خاص این جناح و آن جناح خاص سرمایه نبوده است. آنچه انقلاب 57 موفق به انجام آن نشد پایان دادن به سیطره حاکمیت منحوس سرمایه بود، این بار سرمایه در بستر جدید و با قدرت سرکوب شدید تضاد های گذشته را به شکلی غیر قابل توصیف عمیق کرد.

آن چه مسلم است انقباض

پیدایش انقلاب 57 شد مقایسه می کنند. این اظهار نظر بر دو امر استوار است: اشتباهات اقتصادی که با وجود ضعف بالای مدیریتی در ایران قوز بالای قوز است. مثلاً مخارج را یک دفعه زیاد می کنند یا نرخ ارز را به نصف بهای آن کاهش می دهند. رژیم اسلامی همیشه سعی داشته است دولت را پدیده ای بر فراز اقتصاد معرفی کند و منکر دخالت در مکانیسم های اقتصاد شود. تا جایی که بحرانها را در مسخره ترین تحلیل "کارشکنی ضد انقلاب و دشمنان" و در بهترین حالت "اثر ضربات بازار جهانی" بخواند که در این هم امایی است. چرا که رژیم اسلامی به کلی از دور انباشت سرمایه جهانی بیرون افتاده است. البته منکر این نمیشویم که بحران جهانی سرمایه بر وضعیت اقتصادی ایران بی تاثیر است. اما همان تاثیر مقطعی با فشار بر کارگران و استثمار بیشتر جبران شده است. در جایی که خود دولت با سیاست های ارتجاعی نه تنها باعث اصلاح وضع موجود نشده بلکه به حکم روابط ذاتی اش به این

بهانه گسترش منابع درآمد و نقد اقتصاد تک محصولی هم به جایی نرسید. از اواسط سال 1378 به این طرف نرخ ارز تقریباً ثابت بوده و لذا درآمدهای ریالی نفتی درآمد ارزی دولت زیاد شده است. با این تفاسیر استراتژیستین های اقتصادی رژیم به مثابه زارعانی بوده اند که باید چشم به آسمان بدوزند تا قیمت نفت بالا برود تا موجودی شان افزایش بیابد! یعنی حتی اگر قیمت نفت بشکته ای 100 دلار تثبیت شود باز مشکل اقتصادی رژیم و فقر مردم قابل حل نیست. آنچه که سردمداران رژیم اسلامی به عنوان اجرای اصل 44 قانون اساسی به افتخار از آن یاد می کنند، مرثیه ای جز شکست و فرورفتن در آوار مشکلات پایه ایشان است.

رویای محال بازسازی اقتصاد اسلامی

امروز ناظرین سیاسی-اقتصادی به درست شرایط رژیم ایران را با سال های 52-56 که منجر به

اعتراض کارگران شرکت پرس توسعه صنایع ایران خودرو

بنا به اخبار رسیده به حزب، روز سه شنبه ۱۰ اردیبهشت، در آستانه اول ماه مه، بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران قراردادی شرکت پرس توسعه صنایع ایران خودرو واقع در جاده مخصوص کرج تهران در اعتراض به دستمزدهای پایین و کار چند شیفته و فشرده و سنگین دست از کار کشیدند. بلور چی مدیر تولید این واحد که از عناصر شناخته شده و چهره های ضد کارگری است بلا فاصله در برابر کارگران معترض حاضر شد و ابتدا با تهدید به اخراج و خط و نشان کشیدن سعی در جلوگیری و سرکوب خواست برحق کارگران داشت. اما وقتی با صف متحد و مصمم کارگران روبرو شد ناچار به تغییر سیاست خود شد و با وعده وعیدهای دروغین و همیشگی که خاص همه کارگزاران سرمایه است کوشید سرو ته قضیه را طوری به هم آورد و کارگران معترض را ساکت کند. در مقابل کارگران، اعتمادی به این وعده و وعدها نکرده و مصمم همچنان خواهان افزایش دستمزدها و کاهش ساعات و فشار کاری در این مرکز تولیدی پر خطر هستند. لازم به یادآوری است که حقوق پایه این کارگران در سال جدید از ۱۹۸ هزار تومان به ۲۲۰ هزار تومان یعنی فقط ۲۲ هزار تومان افزایش کرده که نه تنها با توجه به نرخ تورم به معنای افزایش قدرت خرید کارگران نبوده بلکه به هیچوجه پاسخگوی کوچکترین نیازمندیهای یک زندگی انسانی نیست.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از مبارزات کارگران شرکت پرس توسعه برای افزایش دستمزدهای خود و کم کردن مشقات کاری قاطعانه دفاع میکند. فشار کار در برخی صنایع خودرو سازی، این واحدها را عملاً به قتلگاه کارگران تبدیل کرده است. تلاش کارگران این شرکت در واقع مبارزه ای برای جلوگیری از کشتار و نقص عضو است. مبارزه برای افزایش دستمزد یک عرصه تعیین کننده مبارزات کارگری در مقابله و فقر و فلاکتی است که سرمایه بر طبقه کارگر تحمیل کرده است. این مبارزه در کنار مبارزه کارگران فازهای ۱ تا ۵ عسویه مبارزه ای برای سهم بیشتر از زندگی است. دستمزد کارگران باید توسط نمایندگان منتخب خود کارگران و بر اساس نیازمندیهای یک زندگی انسانی و نه خط فقر اسلامی تعیین شود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگران همه کارگران را به مبارزه ای متشکل و متحد برای افزایش دستمزد، برای پرداخت بموقع دستمزدها، برای مبارزه با اخراج و بیکارسازیها، برای مقابله با قراردادهای برده وار سفید امضا و لغو قراردادهای موقت فرا میخواند. گام اول پیشبرد چنین مبارزه ای تشکیل منظم مجامع عمومی است. حزب همه رهبران کارگری و کارگران رادیکال و سوسیالیست را به سازماندهی منظم مجامع عمومی فرا میخواند.

اطلاعیه مطبوعاتی

دستبرد به بیوگرافی شخصی در دوائر المعارف ویکیپدیا محکوم است!

در قسمت انگلیسی دوائر المعارف ویکیپدیا در صفحه بیوگرافی من مطلبی با شرح زیر درج شده بود.

Ali Javadi was one of the main figures who in early 1999 fought against a large number of members and cadres of the Workers-Communist Part of Iran (WCPI) who criticized the party for its deviation from the founding principles. That group of Cadres and members, among whom were two of the four original founders of WCPI, left the party in Spring of 1999. Ali Javadi took an active role in smear campaign and terror of character of the critics of the Rightist tendency in the party. By late 1998 WCPI's leader, Mansoor Hekmat, had introduced a series of topics that in essence abandoned WCPI's founding principles that he had expressed a few years earlier as the reasons for his departure from Communist Party of Iran. The new polemics that gradually turned into a strategy, without even being approved by a congress of the WCPI's, abandoned working class, as the only force that can topple the capitalist government and carry out a true revolution that would annul private property, and replaced the WCPI in place of the working class. In wake of the unprecedented student movement of Spring of 1999 in Tehran, Ali Javadi and the new strategists, who for long had declared the Islamic Republic on the verge of collapse, thought there was an imminent revolution on the way and they could not let that opportunity slip through their fingers.

The issue that the critics brought up was: why WCPI that was formed to become a home for vanguards of working class had not paid attention to its central task of working amongst and organizing workers' leaders for so long. Instead of addressing the shortcomings, feeling short of time, the new strategy of Mansoor Hekmat was to replace the working class with WCPI. Thus Hekmat declared that the party (not the working class) should seize power if it could topple the regime, and that indeed WCPI can topple the Islamic Republic with only a few thousand people. The new strategy of replacing the working class with the party was convenient because it didn't need long hard work of organizing among workers. It was also beneficial in that WCPI could enter into all sorts of deals with anti-democratic and counter-worker forces in the name of working class (such as Monarchists).

Using organizational/bureaucratic levers, Ali Javadi managed to intimidate to silence, force to resign, or in some cases expel those members who did not approve of the new strategy of the party.

این مطلب حاوی یک سری اکاذیب و اتهامات کثیف ضد کمونیستی به من مبنی بر توسل به "ارباب"، "وادار کردن مخالفین به استعفا" و استفاده "بوروکراتیک از ابزار تشکیلاتی" برای پیشبرد این اهداف در زمان استعفای برخی از کادرهای حزب کمونیست کارگری در زمان عروج جنبش ارتجاعی دوم خرداد در سال ۱۹۹۹ است. این اتهام نامه در عین حال "انتقادی" از موضع راست و دوم خردادی ایرج آذرین و رضا مقدم نسبت به مواضع کمونیستی و مارکسیستی منصور حکمت در تلاش برای آماده سازی حزب کمونیست کارگری برای تصرف قدرت سیاسی و استقرار یک جمهوری سوسیالیستی در آن سالها است.

این اتهامات زشت تاکنون بارها از جانب فعالین کمونیسم کارگری پاسخ گرفته اند و نیازی به پاسخ مجدد به آن نیست و اکنون از روی دوائر المعارف ویکیپدیا برداشته شده اند. اما آنچه حائز اهمیت است محکوم کردن این "دستبرد" و طرد چنین روشهای مخربی است. این اقدام نشان استیصال نیروهایی است که هدف برایشان وسیله را توجیه میکند، سیاستهایشان راه به جایی نبرده است، از اینرو به بیوگرافی شخصی پرچمداران کمونیسم کارگری منصور حکمت در یک دوائر المعارف عمومی هم "دستبرد" میزنند. این اقدام توسط هر کسی که صورت گرفته باشد فقط بیان ضعف و استیصال و دشمنی با کمونیسم کارگری است.

علی جوادی

۲۸ آوریل ۲۰۰۸

در آستانه اول ماه مه: یک پیروزی برای کارگران انبار فلاحت سایپا یدک تهران!

بنا به اخبار رسیده به حزب، از ۱۰ روز پیش تا امروز بین کارگران انبار فلاحت سایپا یدک و عمو زاده مدیر انبار بر سر اخراج ۶۰ تن از کارگران به بهانه اینکه مدرک تحصیلی این کارگران زیر دیپلم است کشمکش و درگیری بوده است. بر اساس تصمیمات مدیران ارشد شرکت سایپا و عموزاده قرار بود که سه شنبه ۱۰ اردیبهشت ۶۰ تن از کارگران این واحد تولیدی از کار اخراج شوند. اما امروز در یک اقدام ناگهانی و یک عقب نشینی آشکار، عمو زاده در جمع کارگران حاضر شده و اعلام کرد فعلا خبری از اخراج کارگران نیست.

لازم به ذکر است که این ۶۰ کارگر هر کدام بین ۲ تا ۳ سال سابقه کار دارند اما هنوز به صورت روز مزدی در این واحد کار می کنند. بنا به اخباری که از گوشه و کنار به صفوف کارگران درز کرده است، علت عقب نشینی مدیریت انبار از اخراج کارگران، هراس از واکنش اعتراضی کارگران و بخصوص حساسیت در روزهایی نزدیک به اول مه، روز جهانی کارگر، است.

انبار فلاحت سایپا یدک در شاتره از حوالی اسلام شهر واقع شده و از مراکز تحت نظارت شرکت سایپا است که بیش از ۴۰۰ نفر کارگر در این انبار بصورت قراردادی و روز مزد در زمینه جابجایی و بسته بندی قطعات خودرو به کار مشغولند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری این پیروزی را به کارگران انبار فلاحت سایپا و طبقه کارگر تبریک میگوید. اخراج کارگران باید غیر قانونی شود. اخراج از کار برای کارگر که در نظام سرمایه داری امکانی به جز فروش نیروی کار خود ندارد، به معنای محرومیت از تامین معاش و محکومیت به فقر و فلاکت و گرسنگی است. حزب طبقه کارگر را به مبارزه ای متشکل و متحد علیه اخراج، بیکار سازیها، عدم پرداخت بموقع دستمزدها، و برای افزایش دستمزد به سطح یک زندگی انسانی و بیمه بیکاری مکفی برای تمام افراد آماده به کار فرا میخواند. تشکیل منظم مجامع عمومی کارگری، گام اول تشکل و اتحاد طبقه کارگر و مقابله با تعرض و حشیانه سرمایه و نظام اسلامی است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۹ آوریل ۲۰۰۸ - ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۷

بیانیه اعلام نتیجه بررسی پروژه اتحاد با حزب حکمتیست!

در ۲۵ فوریه قراری به اتفاق آراء اعضای کمیته مرکزی به تصویب رسید. این قرار کمیته مرکزی حزب اتحاد کمونیسم کارگری را موظف میکرد تا "پروژه اتحاد با" حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست" را به لحاظ نظری، عملی و تشکیلاتی مورد بررسی قرار دهد و نتیجه را به اطلاع کمیته مرکزی برساند." به دنبال این قرار کمیته ای در سطح مرکزیت حزب تشکیل شد تا مسائل پیرامون این اقدام را بررسی نموده و نتیجه را به کمیته مرکزی اطلاع دهد. این کمیسیون کار خود را پس از چند جلسه و ارائه سندی به کمیته مرکزی به پایان رساند. هدف این بیانیه اعلام نتیجه این بررسی و دلایل آن است.

بطور خلاصه: با توجه به موضعگیری های غیر اصولی و غیر کمونیستی رهبری حزب حکمتیست در قبال جایگاه و مکان اجتماعی و سیاسی حزب اتحاد کمونیسم کارگری، با توجه به تلاشهای رهبری این حزب برای انتساب مواضع ساختگی به حزب اتحاد کمونیسم کارگری، با توجه به تلاشهای تفرقه افکنانه و منفی در قبال رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری، پروژه اتحاد و پیوستن به حزب حکمتیست از دستور کار حزب اتحاد کمونیسم کارگری در این شرایط خارج میشود. در ادامه نگاهی اجمالی به برخی از مسائل مطرح شده در این پرونده می اندازیم.

در پی انتشار علنی این قرار نیروهای متفاوتی در سطح جنبش کمونیسم کارگری به بحث و اظهار نظر پرداختند. برخی بر ضرورت جدایی و حفظ وضع موجود تاکید کردند. برخی پیشرفت این پروژه را مترادف با کم رونق شدن جایگاه سیاسی خود

دیدند. در مقابل برخی دیگر از این اقدام دفاع کردند و این اقدام را تلاشی سرنوشت ساز در جنبش کمونیسم کارگری ارزیابی کردند. کمیته رهبری حزب حکمتیست هم در این میان ارزیابی اولیه خود را در سطح جامعه علنا بیان کرد. و ضمن یک برخورد دو گانه، در عین طرح ملاحظات خود در مورد "پروژه اتحاد"، و همچنین طرح برخی ملاحظات دیگر، اعلام کرد که: "از هر نوع دیالوگ، بحث و جدل که به تحقق این امر و قویتر شدن کمونیسم کمک کند استقبال خواهیم کرد. لذا و از این سر ما تلاش رفقای حزب اتحاد را، خارج از هر معادله و ملاحظه ای، امر مثبتی میدانیم." هر چند که اقدامات بعدی رهبری این حزب خلاف این سیاست را نشان داد.

به دنبال صدور بیانیه حزب حکمتیست، هیات دایر حزب اتحاد کمونیسم کارگری، به ملاحظات مطرح شده این رفقا پاسخی به تفصیل ارائه داد. ما تلاش کردیم تمام ابهامات و نقاط مورد بحث را روشن کنیم. در پاسخ خود بر نقاط اشتراک و همچنین نکات مورد اختلاف دست گذاشتیم. اعلام کردیم که: "اهداف نازل مخالفین چنین تحولی را میشناسیم. وقتی به آن نمیگذاریم و مستحکم به راهمان ادامه میدهیم. هدف ما فائق آمدن بر این موانع و تقویت صف کمونیسم کارگری بعنوان یک جنبش سیاسی، اجتماعی و حزبی و همچنین تامین ملزومات سازماندهی اجتماعی و رهبری کمونیسم کارگری در تحولات سیاسی جامعه است." واکنش بسیاری از رفقای حزب حکمتیست در تمام سطوح، استقبال از این بیانیه و تلاش ما بود.

اما این واکنش بیانگر تمام موضعگیری های حزب حکمتیست نبود. یک اقدام غیر اصولی این رفقا تاکید لجوجانه بر "ارزیابی"

خود از حزب اتحاد کمونیسم کارگری بود که در زمان تاسیس حزب ما ارائه داده بودند. ما به این ارزیابی حزب حکمتیست در همان زمان پاسخ خود را دادیم. نشان دادیم که چرا این ارزیابی اختیاری و در تناقض با موازین کمونیسم کارگری و چهارچوبهای سیاسی کمونیسم منصور حکمت است. تحولات بعدی و نزدیکی های سیاسی میان این دو جریان این احتمال را افزایش میداد که این رفقا پس از مشاهده فعالیت حزب اتحاد کمونیسم کارگری در این مواضع نادرست خود تجدید نظر کنند. وقایع آتی نشان داد که این انتظار نادرستی از رهبری حزب حکمتیست بود. ما پس از درج مجدد این ارزیابی در سایت حزب حکمتیست، در همان زمان اعتراض خودمان را به این اقدام رفقا ابراز کردیم. رفقای از رهبری این حزب، رحمان حسین زاده و خالد حاج محمدی، اعلام کردند که درج این ارزیابی در شرایط کنونی نادرست است و متعاقبا این ارزیابی را از ستون بالای سایت حزب حکمتیست برداشتند. اما متأسفانه در پلنوم دهم این حزب همان ارزیابی مجدداً مطرح و مورد تاکید قرار گرفت.

ما همواره بر اختلافات خود با حزب حکمتیست و تفاوتهايمان واقف بودیم. سختی و پیچیدگی این پروژه را میشناختیم. ما این اختلافات را به روشنی در ادبیات حزبی بدون آنکه بخواهیم از آنها زخمی غیر قابل التیام بسازیم، بیان کردیم. ما علیرغم این اختلافات، بر ضرورت عینی و سیاسی و اجتماعی چنین پروژه ای تاکید کردیم. و در این چهارچوب بیشترین انعطاف و تاکتیکی اصولی را از خود نشان دادیم. ما واقف بودیم که برای غلبه بر تفرقه های موجود در جنبش کمونیسم کارگری باید از گذشته تلخ جنبش مان با جسارت کمونیستی عبور کرد. باید پیشقدم شد. باید با نقد اشتباهات

گذشته از آن تاریخ عبور کرد و به تدریج و در طی پروسه ای بر این بیماری جنبش مان غلبه کرد و سلامت از دست رفته را به آن بازگرداند. از این رو گامهای اول را برداشتیم. بی پروا گذشته را نقد کردیم. سیاست و افق دیگری را در این راستا در مقابل جنبش کمونیسم کارگری قرار دادیم. اما در مقابل با برافراشته شدن دیوارهای سکتاریسم و فرقه گرایی مواجه شدیم. ما بر خلاف سنت سکتاریستی ای که در فقدان منصور حکمت در صفوف جنبش ما جا باز کرده است، اعلام کردیم که: "امروز نه ضرورتی به طرح مجدد این اختلافات می بینیم و نه این اختلافات را مانعی اساسی برای در دستور قرار گرفتن پروژه پیوستن به حزب حکمتیست از جانب خود میدانیم. تاکید ما اینست که این حد از اختلاف تاکتیکی نمیتواند و نباید موجبات انشقاق و جدائی دو حزب شود و این دو حزب را از هم جدا نگهدارد. توافقات استراتژیک ما اساسی تر و پایه ای ترند. منافع فوری جنبش کمونیسم کارگری اساسی تر است. وجود یک حزب بزرگ و متحد مارکسیستی و انقلابی که نقطه امید کمونیسم و کارگر است، برای ما اساسی تر است. گسترش تلاش در سازماندهی انقلاب کارگری و سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار فوری یک جمهوری سوسیالیستی، اساسی تر است."

ما تلاشهای بسیاری کردیم. انعطاف و اصولی گری بسیاری از خود نشان دادیم. اما متأسفانه علیرغم تلاشهای ما رهبری حزب حکمتیست نشان داد که ظرفیت سیاسی و تشکیلاتی و جسارت لازم برای عبور از گذشته را در حال حاضر در خود ندارد. برخی اختلافات تاکتیکی برای رهبری این حزب ابزاری برای حفظ جدایی ها و دامن زدن به پراکندگی در صفوف جنبش کمونیسم کارگری است. این یک گرایش و دید فرقه ای از تحزب کمونیستی است. به طور غیر اصولی ای تلاش میکند از اختلافات

اعتصاب معلمان مدارس شهریار و شهر اندیشه

بنا به گزارش رسیده به حزب، روز شنبه ۷ اردیبهشت ۸۷ معلمان مدارس شهرستان شهریار و شهر جدید اندیشه دست به اعتصاب زدند که در اثر اعتصاب عمده مدارس منطقه تعطیل شدند. دلیل اعتصاب و اعتراض معلمان چگونگی پرداخت مطالبات معوق آنان است. دولت اسلامی و وزارت آموزش و پرورش مطالبات معوق معلمان را به صورت "اوراق سهام عدالت" پرداخت کرده که با واکنش و اعتصاب معلمان روبرو شد. معلمین مدارس چمران، خواجه نصیرالدین طوسی، مدرسه راهنمایی عطیه در شهر جدید اندیشه از جمله مدارس هستند که روز شنبه در اعتصاب بوده اند.

"اوراق سهام عدالت" نام اسلامی سفته بازی و حراج دستمزد معلم و کارگر در بازار بورس مشتی طفیلی سرمایه دار است. این اقدامی است که سرمایه داری همه جا به آن مشغول است. تلاش اینست که همان بخشی از ارزش کار کارگر و معلم را که باید سرراست و یکجا با عنوان مزد و حقوق پرداخت شود، در مسیر دیگری بیاندازد تا با هزار کلاه برداری همان را هم بگیرد. از طرف انسان کارکن تصمیم میگیرند که مثلاً بخشی از حقوق یا ذخیره صندوق بیمه بازنشستگی را در بازار بورس و خرید و فروش سهام و اوراق بهادار سرمایه گذاری کنند! در موارد زیادی امنیتی هم وجود ندارد و فردا دست کسی بجائی بند نیست. این سرمایه داری است که از قانون تا فرهنگ و اخلاقیات و مقدساتش برده پول و سود است.

معلمان ایران خواستهایشان را سالهاست که اعلام میکنند. عدم پیشروی تاکتونی این مبارزات در اساس فقدان یک رهبری رادیکال و سوسیالیست بوده است که مانع شود اعتراض بحق معلمان توسط جناحهای حکومتی به شکست کشانده شود. باید دست این نهادهای کثیف سرمایه داری را که در ایران "غسل تعمید اسلامی" شده است، از سر زندگی خود کوتاه کنیم. رژیم و نظامی که نمیتواند حقوق کار انجام شده را بدهد و اعتراض به این دزدی آشکار را سرکوب میکند، تنها باید بزیر کشیده شود.

راه ما در مقابل رژیم اسلامی وحدت مبارزاتی است. امسال در روز جهانی کارگر، ۱۲ اردیبهشت، معلم و کارگر و پرستار و بازنشسته و بیکار، در صف واحدی علیه فقر و فلاکت و سرمایه میدان بیاییم!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۸ اردیبهشت ۱۳۸۷ - ۲۷ آوریل ۲۰۰۸

بیانیه اعلام نتیجه بررسی پروژه اتحاد با حزب حکمتیست...

مقطع مشخص موفق نشدیم. ما به این حقیقت اذعان میکنیم. بیان تمام حقیقت یک سنت قوی در حزب اتحاد کمونیسم کارگری است.

ما علیرغم عدم موفقیت در یک مقطع از پیشبرد پروژه اتحاد کمونیسم کارگری، تاکید میکنیم که سنگرهای بدست آمده در این دوران را به سادگی از دست نخواهیم داد. عقب نشینی نخواهیم کرد. تسلیم مصالح سکتاریستی و تفرقه افکنانه نخواهیم شد. اصولیگری کمونیستی و تمدن بالای سیاسی و افقی پیشرو در این جنبش با قدرت برافراشته نگاه خواهیم داشت. ما در مقابل تمام پروژه های دیگری که در این جنبش مشوق تفرقه و جدایی و مرزبندیهای غیر اصولی هستند، با هر جدایی خود را تقویت شده تر می یابند، بر مصالح عمومی جنبش کمونیسم کارگری و نقش حیاتی آن در تحولات جاری جامعه تاکید داریم. ما عمیقاً معتقدیم که بمنظور غلبه بر روند تجزیه و تشدید تفرقه در این جنبش باید آگاهانه تلاش کرد. تسلیم وضع موجود شدن، راهی نبوده است که ما در قبال خود قرار دهیم. بگذار برخی گرایشات "راست" و "پوپولیست" در این جنبش بر خود بیابند. ما در عوض بر مصالح عمومی کمونیسم کارگری تلاش خواهیم کرد.

ما در این مرحله از تلاشهای کمونیستی خود نتوانستیم بر یک سنگر سکتاریسم غلبه کنیم. این اولین ناکامی جنبش ما نیست. آخرین هم شاید نباشد. سنوالی که امروز در مقابل هر فعال کمونیسم کارگری قرار دارد این است که چگونه باید بر این وضعیت غلبه کرد؟ آنهایی که سنوالی ندارند بخشی از راه حل هم مسلماً نخواهند بود! ما به نوبه خود باز هم تلاش خواهیم کرد. راه حل های جدید و تلاشهای جدید بخشی از ضرورت وجودی ماست. یک شرط پیروزی کمونیسم کارگری در تحولات آتی جامعه فائق آمدن بر وضعیت کنونی جنبش کمونیسم کارگری است!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۸ آوریل ۲۰۰۸

۹ اردیبهشت ۱۳۸۷

تاکتیکی، "پرنسیپهای کمونیستی و جنبشی" بسازد. از این رو مسائلی را به میان کشیدند که حتی ربطی به دوران حیات حزب اتحاد کمونیسم کارگری نداشت. بجای ارزیابی اصولی از مجموعه فعالیتهای حزب اتحاد کمونیسم کارگری بر سیاستهای حزب کمونیست کارگری در دوران جدایی ها تاکید کردند و آنها را مبنای حفظ جدایی و بازسازی فضای تفرقه در جنبش کمونیسم کارگری قرار دادند. طرح موضعگیری در قبال ارتجاع هخا، اعتراضات ناسیونالیستی - قومی در آذربایجان، و اعتراضات در اهواز و تحرک قومپرستان در این وقایع از این جمله هستند. از یک طرف تلاش کردند مواضع حزب کمونیست کارگری را به حزب اتحاد کمونیسم کارگری الصاق کنند و از طرف دیگر به طرز غیر قابل باوری تلاش کردند تا ما را در صف جنبش ناسیونالیسم پرو غربی قرار دهند؟! ما اما مقابله به مثل نکردیم. این روش را دون شان جنبش کمونیسم کارگری میدانیم. ما در قضاوت و ارزیابی از حزب حکمتیست از گفته های برخی از این رفقا در دوران تلخ انشعاب شروع نکردیم. ما در قضاوت این حزب به تاریخچه برخی مواضع راست این افراد در دوران جدایی از حزب کمونیست ایران و تقابل "چپ و راست" در آن تاریخ اشاره نکردیم. ملاک ما آخرین مواضع این حزب در قبال رویدادها بود. ملاک ما سیاستهای رسمی این حزب، آنهم موخرترین مواضع سیاسی رسمی این حزب، بود. ما انتظارات و توقعات بیشتری از این رفقا داشتیم. انتظار داشتیم که در این پروسه بر امکان قدرتمند شدن کمونیسم کارگری تاکید بگذارند. تلاش کنند که از گذشته عبور کنند و خود را در ساختن آینده قدرتمند تر کمونیسم کارگری سهیم کنند. این انتظار ما از این رفقا بود! اما این رفقا متأسفانه نتوانستند در این قامت ظاهر شوند.

ما در بیانیه اعلام پروژه "اتحاد کمونیسم کارگری" اعلام کرده بودیم تا زمانی که عدم امکان تحقق چنین پروژه ای به ما اثبات نشود، به تلاشهای خود ادامه خواهیم داد. ما اذعان میکنیم که در این پله از تلاش خود نتوانستیم بر دیوار تفرقه و پراکندگی در یک بخش جنبشمان غلبه کنیم. ما تلاشمان را کردیم، به علت موانعی که حزب حکمتیست در این راه ایجاد کرد، در این

نامه ها،

سیاوش دانشور



یاد و راه خسرو دانش زنده است!

خبر از دست دادن رفیق خسرو دانش ما را در اندوهی عمیق فرو برد. خبر از دست دادن رفیقی که بخاطر پایبندی به ارزشها، اصول و معیارهای بزرگ کمونیستش از او انسانی سترگ ساخته و عمری را به همین خاطر در زندان، محرومیت اجتماعی و تحت انواع فشارها و اذیت و آزارهای پلیسی سپری کرد. خسرو دانش متعلق به جنبش کمونیستی کارگری مارکس و منصور حکمت است. اندیشه های او عشق به آزادی و برابری، رفاه و خوشبختی و انسان دوستی بی حد و مرزی است که جوهر اصلی کمونیسم کارگری است.

ما از دست دادن این رفیق ارزشمند را به همسر و فرزندان صمیمانه تسلیت گفته و خود را در کنار این عزیزان میدانیم. ما یاد خسرو را با پافشاری و تلاش هرچه بیشتر بر راهش، برای سوسیالیسم و آزادی و رفاه و سعادت‌مندی انسان گرمی میداریم. یادش گرمی باد! جمعی از فعالین داخل کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری

رفقای عزیز،

متأسفانه نظام موجود سلامتی را هم مانند بسیاری دیگر از حقوق بدیهی انسانها از تعداد بیشماری بدرجات مختلف سلب کرده است. و باز هم متأسفانه امروز در ایران بیماری قلبی و سکتة ویژه سنین بالا نیست، بلکه از جوانان و رده های سنی میانسال قربانی میگردد. از هر طرف که نگاه میکنید انسان محروم قربانی مشقات و مصائب نظام سرمایه داری است. مرگ پدیده ای تکان دهنده و ناگوار است. با هر قربانی، به هر دلیل، یکبار دیگر این سوال مطرح میشود که چرا بشر میتواند

مسعوده عزیز،

ضمن تشکر از حمایت شما در جهت تلاشی که ما مشغول آن هستیم، تاکید میکنم که ما نه "اعتقاد راسخ به ضروری بودن کمونیسم ابتدائی" داریم و نه "پدیداری کمونیسم حقیقی". ما مدافعین و فعالین جنبش سوسیالیستی کارگران، جنبش کمونیسم کارگری هستیم که تفاوتی ماهوی و اجتماعی و فکری با این نوع کمونیستهای مورد اشاره شما دارد. کمونیسم کارگری جنبشی عینی و موجود در جوامع سرمایه داری و جزئی لاینفک از اعتراض دوره های مختلف ضعیف باشد، از احزاب قدرتمند برخوردار نباشد، یا برعکس قوی باشد، اما عینیت و وجود آن در جامعه سرمایه داری محصول عقاید هیچ مصلح اجتماعی نیست. کسی از بیرون کمونیسم را برای کارگران سوغاتی نمیرسد. کمونیسم بعنوان جنبش آنجاست، درون طبقه کارگر، منشا اصلی اش آنجاست. حتی نام کمونیست را اولین بار بخشی از کارگران برای جنبش شان انتخاب کردند و بعدها مانیفست کمونیست عنوانی برای برنامه سیاسی این جنبش شد. تردیدی نیست که تاریخ این جنبش با تاریخ افکار بطور کلی منطبق نبوده اند و از یک مکانیزم اجتماعی واحد تبعیت نمیکند. یعنی نه اتومات جنبش کارگری مارکس و لنین و منصور حکمت تولید میکند و نه امثال این رهبران کمونیست جنبش کمونیستی در طبقه ایجاد میکنند. جنبش و اعتراض کارگر به وضع موجود که در اساس ضد سرمایه داری است سرچایش است. این اعتراض در هر دوره میتواند مجموعاً قالبهای فکری معینی را بخود بپذیرد. آنارشیزم، سندیکالیسم، رفرمیسم، سوسیالیسم، و کمونیسم گرایشات اجتماعی هستند که تلاش میکنند مبارزه طبقه را در قلمرو اجتماعی نمایندگی کنند. به هر حال کمونیسم مجموعه عقایدی در خلا نیست بلکه یک نقد و پرچم

اعتراضی واقعی در جوامع سرمایه داری و در متن جنبش طبقه کارگر است. به شما توصیه میکنم مباحث سمینارهای مبانی کمونیسم کارگری منصور حکمت را بخوانید. موفق باشید.

چرا از کمونیسم دفاع میکنید؟

سلام، شما با وجود چین و کره شمالی و شوروی سابق با چه رویی از کمونیست حمایت میکنید؟ مردم ایران همون مردم سابق نیستند که زود فریب بخورند. اگر کمونیستها بیایند سرکار اوضاع مثل چین و کره شمالی میشه. احمدی

آقای احمدی عزیز،

شما مخالف کمونیسم هستید و لاجرم حکم تان را از پیش در جیب دارید و هرازگاهی آن را نشان کمونیستها میدهید. لطفاً مستدل توضیح دهید که چرا برنامه کمونیسم کارگری در صورت پیاده شدن معادل چین و کره شمالی است و برعکس چه قوانین و چهارچوبهایی در چین و کره با این برنامه انطباق دارند؟ وانگهی اگر آتاتورک ها و رضا خان ها و قوام نکرومه ها در چین و کره و کشورهای آفریقائی و لاتینی و غیره، نام "کمونیسم" را برای جنبش شان انتخاب کردند، نه به دلیل کمونیستی بودن جنبش و اهداف اجتماعی شان بلکه بدلیل اتوریته کمونیسم بین الملل بویژه بعد از پیروزی انقلاب اکتبر بود. هر کسی هر دردی داشت نام کمونیسم بر خود نهاد و امروز همانها نام قوم پرست و ناسیونالیست و فدرالیست و پست مدرنیست و دمکرات روی خود میگذارند. وگرنه هر انسان بیغرض میتواند جنبش دهقانان چینی و صنعتی شدن چین و کره و غیره را ببیند و تشخیص دهد این جنبشی ناسیونالیستی است. یعنی هم خانواده شماسست و قرابتی با اهداف کمونیسم مارکسی و کارگری ندارد. نکته دیگر که شما دوستان طرفدار سرمایه داری باید توضیح دهید اینست که بقول خودتان "با چه رویی" از این نظام دفاع میکنید؟

تبریک اول مه

رفیق علی با سلام، اول ماه مه روز جهانی کارگر که بدنبال قیام شیکاکو علیرغم سرکوب وسیع سرمایه، سالیان طولانی با مبارزه کارگران ادامه دارد را به شما در رهبری حزب و تمام کارگران جهان در سراسر دنیا تبریک میگوئیم. آرزوی سلامتی برای شما داریم و از بابت مشکل دستتان نگران شدیم. امیدواریم بزودی بهبود پیدا کنید. به امید یک دنیای بهتر. کیوان و سهیلا از ترکیه.

رفقا کیوان و سهیلا عزیز،

با تشکر و آرزوی بهبود سریع رفیق جوادی اول مه را به شما و طبقه کارگر و بشریت آزادیخواه تبریک میگوئیم. موفق و پیروز باشید.

مسعوده

سلام. آرزوی پیروزی شما را در سایه اتحاد با سایر گروههای کمونیست و اعتقاد راسخ شما به ضروری بودن ایجاد کمونیسم ابتدائی حتی بصورت غلط در جهت پدیداری کمونیسم حقیقی را دارم. وگرنه نه با عدم اعتقاد مردم از کمونیسم محروم میمانید حتی از حالت جزئی آن.

نامه ها...

مگر نمیبینید که موج گرسنگی دنیا را برداشته و رئیس بانک جهانی زنگ کلیساها را بصدا درآورده است؟ مگر عملکرد شنیع و ضد انسانی این نظام را نمیبینید؟ نمیبینید در دنیایی که غرق ثروت است بشر محتاج نیازهای مادون حیوانی است؟ یا میبینید و همین را لایق اکثریت مردم میدانید؟ وانگهی من واقعا نمیدانم که چگونه میشود تقابلهای سیاسی و اجتماعی و طبقاتی را با "فریب و فریبکاری و فریب خوردن و فریب دادن" توضیح داد؟ این نوع استدلال بیش از حد پوک، حاوی توهین به شعور انسانها و اصل انتخاب و اعمال اراده شان، و تعبیری شخصی از هر رویداد سیاسی است. این هرچه باشد، که به نظر من بیشتر به شعبه بازی سیاسی شبیه است، نمیتواند توضیح دهنده رویدادهای سیاسی و اجتماعی باشد. ما از کمونیسم کارگری و مارکسی با سربلند و با تمام وجود دفاع میکنیم و حول آن نیرو سازمان میدهم تا بتوانیم این نظام سراپا لجن و خون و جنایت را سرنگون کنیم و نظامی انسانی برای همگان از جمله شما ناسیونالیستهای دو آتشه درست کنیم. تلاش میکنیم در افکار و آرا و سطح توانایی بشر و سواد و سلامتی و غیره انقلابی ایجاد کنیم تا هر مرتجعی نتواند با دو وعده مذهبی و شبه مذهبی و توخالی وعده ای را دنبال خود بکشد و بدبخت و بیچاره شان کند. موفق و پیروز باشید.

"جنبش آذربایجان"

فراخوان برای دفاع از یکپارچگی ایران در باره خلیج فارس و جزایر آن

"جنبش آذربایجان برای یکپارچگی و دموکراسی در ایران" از همه هم میهنان به ویژه آذربایجانی ها می خواهد که ساعت یازده روز سه شنبه دهم

اردیبهشت ماه هشتاد و هفت در روز ملی خلیج فارس در برابر نمایندگی امارات واقع در تهران، خیابان ولیعصر، چهارراه ظفر گرد آیند و اراده قطعی خود را برای مقابله با ادعاهای واهی امارات در باره خلیج فارس و جزایر آن اعلام دارند.

همزمان باور خود را به حکومت مذهبی نشان دهند که وقتی رئیس شعیبه باز جمهور آن زیر نوشته «خلیج عربی» خاموش می نشیند و لب به اعتراض نمی گشاید، هم امارات هستی نیافته بر جزایر ایران ادعاها می کند و هم شرکت های معامله گر به مانند گوگول در نقشه هوا به زمین خود خلیج فارس را نام خلیج عربی نهند. برای همین است که آذربایجانی بر می خیزد تا هم مشت محکم بر دهان بی گانه تجاوزگر زند و هم حکومت جهل و نیرنگ را خرد کند و سرنوشت خود را خود به دست گیرد. پاینده ایران و ملت ایران. جنبش آذربایجان

پان ایرانیستهای متشکل در "جنبش آذربایجان"

تبلیغات اخیر شما و همینطور تحرکات در چهارشنبه سوری و آکسیون که اعلام کردید، تبلیغاتی ارتجاعی و ضد بشری است. عده ای پان ایرانیست و ناسیونالیست دوآتشه و عظمت طلب جمع شدند و هر روز یا بنام "کوروش" و داریوش" یا بنام "مردم غیور کرد" یا بنام "جنبش آذربایجان" تمایلات نژادپرستانه و سم ناسیونالیستی را به جامعه تزریق میکنند. اینبار زیر پرچم "جنبش آذربایجان" سنگر گرفتید چون فرضتان اینست که حریفان ناسیونالیست و قوم پرست و مرتجع در طرف مقابل وجود دارند. محاسبات سیاسی شما درست به اندازه افق سیاسی و اجتماعی تان کوتاه نظرانه و عقب مانده است. همینطور علیرغم خرده انتقادی که به امثال احمدی نژاد

دارید، در باد تبلیغات ناسیونالیستی جمهوری اسلامی لم داده اید و فکر میکنید کسی شما را نمیبیند! ویدئویی که پان ایرانیست ها از مراسم چهارشنبه سوری توزیع کردند، چیزی جز ارتجاع فاشیستی که جلوی اسلامیون حکومتی دولا راست میشود نبود. مردم ایران نباید زیر این پرچم ارتجاعی و برای این خواستههای ارتجاعی تر یک دقیقه وقت شان را تلف کنند. سوسیالیستها و کمونیستها نه فقط وقعی به چنین فراخوانی نمیگذارند بلکه تلاش میکنند جامعه را از تاثیرات این جنبش ارتجاعی مصون کنند.

در مطلب دیگری در همین ستون اشاره کردیم که "مناقشات در زمینه اینکه "خلیج همیشه فارس" است یا "خلیج عربی"، قدیمی است و در دوره های مختلفی منشا جدال دیپلماتیک و دعوی منطقه ای و کشورها بر سر سهم در اعمال حاکمیت ارضی و آبی بوده است. این موضوع برخلاف مجادله کاسپین که حق بهره برداری در آن اساسی تر است، دعوائی بر سر هژمونی سیاسی بین نیروهای متفرقه ناسیونالیستی در منطقه است. ما طرف هیچکدام از جبهه های عظمت طلبی ایرانی و ناسیونالیسم عربی در این مجادله نیستیم. ما اهداف ارتجاعی سیاستهایی که در این قالب بروز میکنند را میشناسیم و خود و جنبش کمونیستی طبقه کارگر را تماما در مقابل با آنها میبینیم و راه حل سوسیالیستی خود را در پاسخ به این سوالات داریم. همینطور نقطه عزیمت ورود ما به این بحث صحت و سقم ادعاهای تاریخی ناسیونالیسم و امروز اسلام سیاسی در دو طرف نیست. این مسائل قبل از نسل ما وجود داشته و ما چاره ای نداریم جغرافیای سیاسی موجود را انطور ببینیم که قوانین بین المللی دنیا در دوره ای طولانی برسمیت شناخته اند و دولتها هم آن را قبول کرده اند. انترناسیونالیسم ما اگر مسئله ای

را تاکید میکند اینست که اولاً؛ در دعوی دولتها و جناحهای ناسیونالیسم در جبهه یکی شمشیر نزنیم. چون هر دوی آنها علیه منافع اکثریت مردم منطقه و وحدت کارگران کشورهای منطقه عمل میکنند. دوما؛ راه حل طبقه کارگر و سوسیالیسم برای اینگونه مسائل کوبیدن برطیل عظمت طلبی ایرانی و یا هدیه دادن به جناحهای ناسیونالیسم منطقه ای نیست. از نظر ما جدالهای منطقه ای باید در چهارچوبهای منطقه ای و با فرض عدالت و نفی هرگونه عظمت طلبی و ترسیم چشم انداز همزیستی مردم منطقه و به این اعتبار تقویت اتحاد کارگران در منطقه علیه سرمایه داری تثبیت شود. موسسه جهانی گوگل قادر نیست راسا چیزی را تغییر دهد. امروز هر موسسه و کمپانی تجاری در تبلیغات کالاهایشان در هر کشور از تمایلات ارتجاع و سرمایه در همان کشور استفاده میکنند. سرمایه داران ایرانی اگر پول بیشتری به موسسه جهانی گوگل پیشنهاد کنند، اسم خلیج عربی را به "خلیج همیشه فارس" هم تغییر میدهند! در دنیای واقعی اما مسئله حاکمیت داشتن یا نداشتن دولتها بر یک بخش خاکی یا آبی یا مرز هوایی محتاج جنگها و لشکرکشی هاست. ما میخواهیم مانع همین شویم. ناسیونالیسم ایرانی از سر "حساسیت اش به تاریخ و جغرافیا" ی ایران نیست که در این ماجرا کنار جمهوری اسلامی قرار بگیرد، بلکه از سر توافقش با جمهوری اسلامی است که تحرکها و سیاستهای ناسیونالیسم ایرانی را به وجد می آورد. جمهوری اسلامی جانی رفته است که عظمت طلبهای دو آتشه ایرانی آرزویش را داشتند. از طرف دیگر ناسیونالیستهای ایرانی وقتی شط العرب را ارون رود نامیدند کمپنی راه نیانداختند. برای ناسیونالیسم، از هر سوئی، معنی "پیروزی و افتخار" لگدمال کردن همسایه و معنی شکست "تجاوز به ناموس ملت" تعبیر شده است. کارگر دلیلی ندارد وارد این دعوی مسخره و ارتجاعی و سرباز شدن این یا آن جبهه ارتجاعی شود. اگر در ایران

نامه ها...

کمونیستها سرکار بیابند و حکومت کارگری برقرار شود، تمام قراردادهای اسارتبار، یکجانبه فسخ میشود. با سیاستهای اصولی شکافهایی که ناسیونالیستها ایجاد کرده اند و مانند دمل چرکین میتواند منشا جنگ و کشتار همسایه بدست همسایه شود را پر میکند. در عین حال از هر دستاورد انقلاب کارگری در جغرافیای ایران سوسیالیستی در مقابل بورژوازی منطقه و بین المللی قاطعانه دفاع میکند. ناسیونالیسم و اسلام از هر سو برسر قدرت و حاکمیت و به این اعتبار هژمونی سیاسی و حیطه نفوذ اقتصادی خود تلاش میکند، جنگ راه می اندازد و انسانها را گوشت دم توپ این رقابتها و جاه طلبی های ملی میکند. کمونیسم و طبقه کارگر خاک و قدرت و حاکمیت را از اسارت قتیلهای ناسیونالیستی و مذهبی نجات میدهد و در اختیار انسانهای واقعی قرار میدهد. جنگ ما کمونیستها و انترناسیونالیستها برسر حاکمیت انسان بر همه چیز است، جنگ شما ناسیونالیستها برسر حاکمیت آب و خاک و خون و نژاد و پول و سود و همه چیز بر انسان است. این تفاوت بنیادی ما و شماست که بطریق اولی در مسائل مشخص هم ما را به راه حلهای متفاوت میرساند".

وقتی میگویند؛ "آذربایجانی بر می خیزد تا هم مشت محکم بر دهان بی گانه تجاوزگر زند و هم حکومت جهل و نیرنگ را خرد کند"، دارید سیاست ارتجاعی تان را لاپوشانی میکنید. درست تر است بگویند پان ایرانیست ها و ناسیونالیستهای افراطی و فاشیست با نامهای جعلی و یا واقعی در سایه رژیم اسلامی و در باد تبلیغات ناسیونالیستی اش مانور میدهند تا بیگانه گریزی و فاشیسم ایرانی را در جامعه و در دولت اسلامی تقویت کنند. این معنای واقعی سیاست شماست. سیاست شما شباهت زیادی به سیاست حمایت اکثریت و حزب توده از جمهوری اسلامی دارد. آنها توجیه "ضد امپریالیستی" جور کرده بودند و شما توجیه "دفاع از تمامیت ارضی"! این امری ثانوی است که اینها عقاید قلبی شما و حزب توده بوده یا هست، مسئله اینست که در قلمرو سیاست ارتجاع در کنار ارتجاع می ایستد و شما هم همین کار را میکنید.

دوستان عزیز، بجای پرچم مستعجل خاک و آب و نژاد و خون و اهریمن و شیطان و خرافات عهد عتیق، پرچم انسانیت و دفاع از برابری را بلند کنید. این تنها راه پیشرفت شماست.*

اجتماع فرهنگیان باز نشسته کرمانشاه

کرمانشاه ادامه اعتصاب معلمان شهریار و شهر اندیشه است. آموزش و پرورش رسماً و به عناوین مختلف از سفره معلمان میزددد. از نپرداختن حقوق تا پرداخت بصورت "اوراق سهام عدالت"، از استخدامهای حق التدریسی و غیر رسمی تا بالاکنشیدن وام مسکن و غیره از دزدیهای آشکار از سفره معلمان شریف و زحمتکش



است. ضروری است در روز کارگر ۱۲ اردیبهشت، همراه با بازنشستگان معلمان مدارس مختلف کرمانشاه تجمع کنند. دراینروز باید هرگوشه بیانی از اعتراض به فقر و سرکوب و نمایش قدرت طبقه کارگر باشد.

اتحاد در صفی گسترده منشا قدرت ما برای نقد کردن مطالباتمان در مقابل رژیم اسلامی است. امسال در روز جهانی کارگر، ۱۲ اردیبهشت، معلم و کارگر و پرستار و بازنشسته و بیکار، در صف واحدی علیه فقر و فلاکت و سرمایه بمیدان بیائیم!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۸ اردیبهشت ۱۳۸۷ - ۲۷ آوریل ۲۰۰۸

بنا به گزارش رسیده به حزب، امروز یکشنبه ۸ اردیبهشت ۸۷ فرهنگیان بازنشسته کرمانشاه دست به اعتراض زدند و برای دومین بار در مقابل اداره آموزش و پرورش استان کرمانشاه تجمع کردند. تعداد این بازنشستگان فرهنگی بیش از ۱۰۰۰ نفر است که امروز حدوداً ۳۰۰ نفر از آنها در تجمع شرکت نمودند.



در گفت و گویی که در این باره با یکی از اعضای شورای تصمیم گیری بازنشستگان انجام دادیم، از جمله گفتند؛ بازنشستگان چند ماهی است که حقوقشان را دریافت نکرده اند و در ضمن پاداش سی ساله شان را که باید بلافاصله بعد از بازنشستگی دریافت می نمودند، دریافت نکرده اند. آموزش و پرورش هنوز جواب امیدوار کننده ای نداده است تا بتوانیم با خیال راحت به خانه هایمان برگردیم. تنها جواب های سر بالا مانند "در حال پیگیری است" را تحویل ما می دهند! ایشان اضافه کرد که اگر مزایایمان را پرداخت نکنند، اعتصاب سوم ما در روز ۱۲ اردیبهشت به احتمال زیاد در مقابل استانداری خواهد بود.

مبارزه و اعتراض بازنشستگان فرهنگی

زنده باد اول مه!

امسال در روز جهانی کارگر، ۱۲ اردیبهشت، معلم و کارگر و پرستار و بازنشسته و بیکار، در صف واحدی علیه فقر و فلاکت و سرمایه بمیدان بیائیم!

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/> www.m-hekmat.com/

نشریه یک دنیای بهتر

را بخوانید و به دست دوستانتان برسانید! با نشریه همکاری کنید، سوالات و نظراتتان را با ما در میان بگذارید!

گزارش کوتاه

کمبود آب و برق شدید در تابستان

شهرز

طبق اخبار خود حکومت امسال در فصل تابستان مردم با کمبود آب و برق شدیدی مواجه خواهند بود. این کمبود در استانهای خوزستان و هرمزگان و کرمان شدید تر خواهد بود و مردم را دچار مشکلات زیادی در فصل گرما خواهد کرد. احتمال جیره بندی آب و برق وجود دارد. قشر فقیر و زحمتکش جامعه تابستان سختی پیش رو دارد.*



دست کثیف رژیم اسلامی از سر فعالین کارگری کوتاه!

شیث امانی بازداشت شد

بنا به اطلاعیه خبری اتحادیه آزاد کارگران ایران، روز ۴ اردیبهشت شیث امانی "رئیس هیئت مدیره اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار" که جهت جابجایی سند وثیقه خود به دادگاه مراجعه کرده بود، همانجا بازداشت و روانه زندان شد. بیدادگاه تجدید نظر رژیم در کردستان، تحت عنوان "تقلیل حکم"، شیث امانی و صدیق کریمی را به ۶ ماه زندان محکوم کرده و این حکم ضد کارگری را جهت اجرا به بیدادگاه اجرای احکام ارسال کرده است.

دستگیری و زندانی کردن شیث امانی و بریدن حکم برای او و صدیق کریمی، تداوم تلاش رژیم برای ایجاد فضای وحشت در آستانه اول مه است. این سیاست ادامه شلاق زدن کارگران، ادامه سرکوب اعتصاب کیان تایر و دستگیری کارگران آتش نشانی، ادامه سرکوب و دستگیری کارگران پارس خودرو، و ادامه دادن شش ماه حبس تعلیقی برای غلامرضا غلام حسینی از فعالین سندیکای شرکت واحد به "جرم" پخش نشریه سندیکا در میدان صادقیه است. بعلاوه منصور اسانلو و بختیار رحیمی نیز همچنان در اسارت رژیم اسلامی بسر میبرند. این تلاشهای سرکوبگرانه و ضد کارگری دولت اسلامی سنگربندی سرمایه داران در مقابل اول مه کارگران است. اما این اقدامات نشان قدرت نیست، انعکاس استیصال رژیم است. این نمایش وحشت دولت اسلامی و سرمایه داران از تحرک کارگران است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری بخشهای مختلف طبقه کارگر را به واکنش در مقابل این تمهیدات سرکوبگرانه رژیم دعوت میکند. باید تلاش کنیم این سیاست رژیم را به شکست بکشانیم و عزم کارگران را برای برپائی اول مه مستقل تقویت کنیم. یکصدا خواهان لغو احکام صادره، پایان دادن به پرونده سازی برای کارگران، برسمیت شناسی اول مه و برگزاری مراسمهای مستقل کارگران، و آزادی فوری و بیقید و شرط فعالین کارگری و کلیه زندانیان سیاسی شویم!

کارگر زندانی، زندانی سیاسی، آزاد باید گردد!

زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر!

مرگ بر سرمایه داری!

زنده باد سوسیالیسم!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۴ آوریل ۲۰۰۸ - ۵ اردیبهشت ۱۳۸۷

تلویزیون

برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران یکشنبه:
ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران در کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفا روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

سایت حزب اتحاد کمونیسم
کارگری؛

www.wupiran.com

www.for-abetterworld.com

ستون آخر ...

جریان بود. تعرضی که میرود به یک رکن سیاسی حاکمیت بورژوازی معاصر تبدیل شود، جلوگیری از نقد مذهب! قطعنامه ای ارتجاعی علیه نقد مذهب و بمنظور جلوگیری از نقد مذهب تصویب کردند. اما این دوستان متأسفانه به جای پرداختن به این جدال اصلی مشغول کشمکش بر سر فیلم فتنه شدند. به طرز باور نکردنی ای هر دو نیرو در این صورت مساله اسلامیتها و بورژوازی غرب شریک شدند که گویا فیلم فتنه موجد تعرض به آزادی بیان و یا تلاش ارتجاعی این دولتهای بورژوایی برای جلوگیری از نقد مذهب است. تسلیم هوچی گری های تبلیغاتی اسلامیتها و واکنش مرتجعین راست پرو غربی شدند. متأسفانه هیچکدام از این دو حزب آنطور که باید و شاید و شایسته جنبش ما است به مساله اصلی نپرداختند. مسائل حاشیه ای عمده شدند. بار دیگر رقابت و کشمکشهای کاذب جای نقد سیاسی و اصولی را گرفت. بجای سنگر بندی در مقابل این تعرض جهانی کل بورژوازی علیه بشریت متمدن، در گیر مسائلی درونی و تسویه حسابهای خرد شدند. این یک ویژگی تاسف آور بخشی از کمونیسم کارگری در دوران معاصر است!

جای منصور حکمت خالی است. دلم برایش تنگ شده است! نمیخواهم شاهد حاشیه ای شدن این بخشهای کمونیسم کارگری باشم! قدرت ما در اتحاد و انسجام و برافراشتن پرچم کمونیستی مارکس و منصور حکمت و نقد اصولی و متمدانه چنین گرایشاتی در جنبش مان است.*

تمام فلاسفه جهان را تفسیر کرده اند، حال آنکه مسئله برسر تغییر آنست!

کارل مارکس

ستون آخر،

علی جوادی



فیلم فتنه و مباحث پس از آن

معمولا گذر زمان و سفیدی مو با خود مشکلات عیدیه ای هم به دنبال دارد. فراموشی و ضعف حافظه یک محصول این پروسه است. اما علیرغم وجود چنین معضلی کمتر کسی در بررسی های خود تلاش کرده است که رجوع به حافظه را از محاسبات ذهنی خود پاک کند. غبار آنچه که در ذهن ثبت شده است را معمولا با کمی فشار به حافظه میشود، پاک کرد؟!

تاکنون کمتر نمایش فیلمی "با بودجه کم" موجب صدور مجموعه ای از بیانیه ها و بحث و جدلهای جنجالی در جنبش کمونیسم کارگری شده است! حافظه من چیزی در این زمینه بخاطر ندارد. حتی فیلمهایی "با بودجه سنگین" هم هرگز چنین جایگاهی در جنبش ما پیدا نکردند. نه فیلمهای رامبویی، نه فیلمهای دیگری! بهر حال هر پدیده ای آغازی دارد و "دفعه اول" به این اعتبار همواره معنی دارد!

نقد فیلم اما یک عرصه از بررسی کار سینما و بعضا سیاست است. هیچ عرصه و قلمرویی در جهان معاصر از علم و هنر و سینما نیست که مهر جهان سرمایه داری را بر خود نداشته باشد. اما موضوع نقد این فیلم در جنبش ما پدیده ای فراتر است. نوعی تسویه حساب است. پرتاب اتهامات سنگین و باور نکردنی از سوی دو بخش جنبش کمونیسم کارگری به طرف هم، بر سر تفاوت در نقد یک فیلم نیست! اما چگونه فیلم "فتنه" به چنین مکانی دست یافت؟ چرا اصل قضیه در این ماجرا فراموش شده است؟

جهان معاصر بیش از هر زمان شاهد کشمکش دو قطب تروریستی است. تروریسم دولتی آمریکا و ناتو و اسرائیل از یک طرف و تروریسم اسلامی با تمام شاخه ها و گرایشهای موجود آن، از طرف دیگر. این جدال بیش از همیشه در فردای جنگ سرد خود را بمنابته جایگزین مصاف دو قطب جنگ سرد مطرح کرده است. جنگ سرد پایان تاریخ نبود. پایان تلاقی و کشمکشهای اجتماعی چه مترقی و چه ضد انسانی و ارتجاعی نبود. این تصورات کودکانه اند. منافعی در هر دو سوی این نبرد چنین مکانی را برای این کشمکش محوری و تعیین کننده میدانند. گویا چنین رو درروئی هایی معنای مصافهای پس از جنگ سرد

هستند. جهان سرمایه داری بدون کشمکش قابل دوام نیست. جنگ قطبهای مدعی قدرت سیاسی و سهم خواهی بیشتر و تقسیم سهم در جهان و مناطق مورد کشمکش یک جدال دائمی بخشهای طبقه حاکمه است. در این نبردها ما شاهدیم که چگونه فرهنگ، هنر، مذهب، کتاب، سینما، موسیقی، و سیاست مهر این کشمکش را بر خود حمل میکنند. کمتر جدالی است که از این کشمکش متاثر نشده باشد. کمتر قلمرویی است که این جدال را چه در اشکال ظریف و چه در اشکال زمخت منعکس نکند. یک خود ویژگی این مصافها قرار گرفتن دستگاه کثیف مذاهب در هر دو سوی این درگیری است. فیلم فتنه یکی از محصولات چنین جدال است. راسیستی و ضد انسانی است. یک فیلم "تبلیغی" برای تعرض به قطب مقابل است. ایزاری تبلیغی علیه قطب دیگر است. اما خود به همان اندازه موضوع نقدش، ضد انسانی است. نژاد پرستانه است. و مانند هر فیلم و نقدی از این نوع مسلما حقایقی را هم در قبال ارتجاع مقابل مطرح و بیان میکند. گوشه ای از حقیقت، نیمی از حقیقت، خود یک دروغ بزرگ است.

اما مستقل از اینکه فیلم فتنه چه مضمون و جایگاهی دارد، تا همینجا توانسته است یک برگ دیگر بر جدالهای درون جنبش کمونیسم کارگری بیافزاید. شاید به این اعتبار فیلم "موقی" بوده است. طنز تلخی است!

انکار و یا ندیدن اختلافات درون جنبش کمونیسم کارگری، بر سر سمت گیری، تمایل، و یا تخفیف دادن، به هر کدام از دو سوی این مصاف جهانی یک اشتباه است. نقد این گرایشهای راه پیشروی است. این جدال تأثیرات خودش را در جنبش ما هم داشته است. تأثیرات این جدال را میتوان در تمایل رهبری کنونی حزب کمونیست کارگری به یک سوی این جدال، در برجسته کردن پروژه دست راستی "اکس مسلم"، سکوت مرکبار اکس مسلم در قبال فیلم فتنه، در دیدن جوانب "مثبت" حمله نظامی و جنگ خانمان برانداز و همچنین سکوتشان در قبال تحریم های جدید اقتصادی سازمان ملل دید. در طرف دیگر ما شاهد تخفیف دانهایی به نیروهای قطب مقابل از جانب نیروی دیگر این جنبش بودیم. مبانی این نوع برخورد را میتوان بطور آشکاری در

تزه های کورش مدرسی دید. (("موضع "دو قطب ارتجاعی" تنها اتخاذ یک موضع بیطرف در این کشمکش خانمان برانداز است و بس. این یک موضع ظاهرا تند است ولی در واقع موضعی در خدمت اسرائیل و خدمت به حزب الله است. موضع امروز مبنی بر "جنگ دو ارتجاع" بزرگترین خدمت به حزب الله است. این موضع، موضع امریکا است. موضع انگلیس است.؟!))

با این حساب چه نقدی متوجه این جدال و کشمکش است؟ واقعیت این است که در همان زمان که جدال بر سر فیلم فتنه حاد بود، یک تعرض همه جانبه علیه آزادی بیان و نقد مذهب در صفحه ۱۹

آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرين رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (محمود احمدی)

mahmadi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank - N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!